سیری در زندگانی ام المومنین

حضرت خدیجه کبری (س)

بسم الله الرحمن الرحیم

سیری در زندگانی ام المومنین حضرت خدیجه کبری (سلام الله علیها)

نویسنده:

مهدی آقابابائی

ناشر چاپی:

مهدی آقابابائی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

سیری در زندگانی ام المؤمنین حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها

مشخصات کتاب

سرشناسه:سیری در زندگانی ام المؤمنین حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها،۱۳۸۸ عنوان و نام پدیدآور:سیری در زندگانی ام المؤمنین حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها/ مهدی آقابابائی

ناشر چاپی : مهدی آقابابائی مشخصات نشر دیجیتالی:اصفهان:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۸۸. مشخصات ظاهری:نرم افزار تلفن همراه ، رایانه و کتاب

موضوع:

مقدمه

مؤلف:مهدی آقابابایی

بسم الله الرحمن الرحیم

بی شک مطالعه و تحقیق در سیره برگزیدگان الهی، وسیله‌ای برای آشنائی با نظام ارزشهای معتبر و مورد قبول است زیرا که شخصیت آنان برای اهل ایمان به عنوان الگو و نمونهٔ رفتاری پذیرفته شده است.

حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها را باید از این دست شخصیت‌های نمونه دانست چرا که آن والاگوهر در مکتب اهل بیتعلیهم السلام از جایگاهی بس بلند برخوردار است و به گواهی رسول الله صلی الله علیه و آله یکی از چهار زن برگزیدهٔ جهان می‌باشد.

ایشان از جملهٔ بزرگترین حامیان نشر دیانت اسلام بود و در این راه هیچ کوششی را فرو نگذاشت. وجود شریف آن بانو به اندازه‌ای مهم و حیاتی بود که پس از در گذشت او و ابوطالب اقامت در مکه برای رسول خدا صلی الله علیه و آلهدشوار آمد و خدا به حضرت فرمان داد که از مکه خارج شو که دیگر تو را در آنجا یاوری نیست.[۱]

کتابی که در پیش رو دارید تلاشی اندک است در بارهٔ قسمتهائی از زندگانی بانوی اسلام، نخستین حامی پیامبر، سرچشمهٔ کوثر ام المؤمنین حضرت خدیجه‌ی کبری سلام الله علیها و پاسخ به شبهاتی درباره‌ی زندگانی حضرت خدیجه سلام الله علیها می‌باشد که انشاء الله مورد توجه خداوند تبارک وتعالی و اهل بیت عصمت و

طهارت علیهم السلام واقع گردد و مورد قبول خوانندگان گرامی قرار گیرد ما را از دعای خیر خویش محروم نسازید.

مهدی آقابابایی

حوزه علمیّه اصفهان

ماه رمضان المبارک ۱۴۳۱ه. ق

مرداد ماه ۱۳۸۹ شمسی

خدیجه سلام الله علیها فی القرآن

(۱)– سوره فرقان / ۷۴

وَ الَّذینَ یَقُولُونَ رَبَّنا هَبْ لَنا مِنْ أَزْواجِنا وَ ذُرِّیَّاتِنا قُرَّهَ أَعْیُنٍ وَ اجْعَلْنا لِلْمُتَّقینَ إِماماً

و کسانی که می گویند: «پروردگارا! از همسران و فرزندانمان مایه روشنی چشم ما قرار ده، و ما را برای پرهیزگاران پیشوا گردان!»

و عن الحاکم الحسکانی الحنفی عن ابی سعید فی قوله تعالی «هب لنا» الآیه.

قال النبی صلی الله علیه و آله : قلت: یا جبرئیل من ازواجنا؟

قال: خدیجه.

قال: من دریاتنا؟

قال: فاطمه و «قره عین».

قال: الحسن و الحسین.

قال: «واجعلنا للمتقین اماما»

قال: علی علیه السلام .[۲]

و ذکره المجلسی رحمه الله علیه

و علامه مجلسی رحمه الله علیه شبیه همین روایت را ذکر نموده‌اند.[۳]

و عن الحکیم الفیض الکاشانی رحمه الله علیه و فسر ایضاً بالنبوه و بالقرآن و بخدیجه رضی الله عنها فان جمیع اولاده صلی الله

علیه و آله منها سوی ابراهیم.

و فی تفسیر القمیرحمه الله علیه سوره الفرقان (ازواجنا) خدیجه.[۴]

حاکم حسکانی از قرآن پژوهان نامدار اهل تسنن در این مورد آورده است که پیامبر گرامی در تفسیر این آیه فرمود:

پس از نازل شدن این آیات از فرشته وحی پرسیدم: منظور از « ازواجنا» کیست؟

پاسخ داد: خدیجه سلام الله علیها است. و «ذریاتنا» فاطمه سلام الله علیها و دو نور دیده اش حسن و حسین علیهما السلام هستند و در جمله‌ی «و اجعلنا للمتقین اماما» منظور حضرت علی علیه السلام است.

مرحوم «فیض کاشانی» در تاویل همین آیه می‌نویسد: « منظور از آن ، مقام والای رسالت، قرآن شریف و یار و مشاور پر

اخلاص پیامبر خدیجه سلام الله علیها است که نسل سزاوار صلی الله علیه و آله از او است.[۵]

و تفسیر قمی نیز بر آن است که منظور از واژه‌ی «ازواجنا» در آیه‌ی مورد بحث حضرت خدیجه سلام الله علیها است.[۶]

(۲)- سوره ضحی/۶

وَ وَجَدَکَ عائِلًا فَأَغْنی ۶)

آیا او تو را یتیم نیافت و پناه داد؟!

و عن الصدوق اعلی الله مقامه الشریف عن ابن عباس قال: سالته عن قول الله عزوجل «الم یجدک یتیماً فآوی».

قال: انما سمی یتیماً لانه لم یکن له نظیر علی وجه الارض من الاولین و لا من الآخرین. فقال الله عزوجل ممتناً علیه بنعمته «الم یجدک یتیماً فآوی» ای وحیداً لا نظیر لک «فاوی» الیک الناس و عرفهم فضلک حتی عرفوک « و وجدک عائلًا» یقول فقیراً عند قومک یقولون لا مال لک فاغناک الله بمال خدیجه...[۷]

مرحوم شیخ صدوق(ره) در تفسیر این آیات می‌نویسد: بدان دلیل آن حضرت «یتیم» خوانده شد که در کران تا کران هستی بی نظیر و تک نسخه است، چرا که این واژه به مفهوم بی همانند آمده است. به همین جهت خدا با اشاره به نعمتهای گرانش به او می‌پرسد: آیا خدایت تو را تک نسخه و بی همانند نیافت؛ و پناه داد و برتری و شکوه تو را به مردم شناساند و تو را بلند آوازه ساخت؟! و تو را تنگدست یافت ، و به وسیله‌ی ثروت هنگفت خدیجه سلام الله علیهابی نیاز گردانید.[۸]

بسیاری از مفسران بر آنند که توانگری پیامبر صلی الله علیه و آله به مال خدیجه سلام الله علیها بوده است و خداوند متعال در این آیه به کنایه از خدیجه و احسان او یاد فرموده

است.[۹]

(۳)– سوره مطففین ۱۸–۲۸

کَلاَّـ إِنَّ کِتـابَ الْأَبْرارِ لَفی عِلِّیِّیـنَ* وَ مـا أَدْراکَ مـا عِلِّیُّون کِتـابٌ مَرْقُـوم یَشْـهَدُهُ الْمُقَرَّبُون إِنَّ الْأَبْرارَ لَفی نَعیمٍ*عَلَی الْأَرائِکِ یَنْظُرُونَ*تَعْرِفُ فی وُجُوهِهِمْ نَضْـرَهَ النَّعیم یُسْـقَوْنَ مِنْ رَحیقٍ مَخْتُومٍ*خِتـامُهُ مِسْـکٌ وَ فی ذلِکَ فَلْیَتَنافَسِ الْمُتَنافِسُون وَ مِزاجُهُ مِنْ تَسْنیمٍ*عَیْناً یَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُون

چنان نیست که آنها (درباره معاد) می پندارنـد، بلکه نامه اعمال نیکان در «علیّین» است! * و تو چه می دانی «علیّین» چیست! * نـامه ای است رقم خورده و سـرنوشتی است قطعی،* که مقربان شاهـد آننـد! * مسـلّماً نیکان در انواع نعمت انـد: * بر تختهای زیبـای بهشـتی تکیـه کرده و (بـه زیباییهـای بهشـت) می نگرنـد! * در چهره هایشـان طراوت و نشـاط نعمـت را می بینی و می شناسـی! * آنها از شـراب (طهور) زلال دست نخورده و سربسـته ای سـیراب می شوند! * مهری که بر آن نهاده شده از مشـک است و در این نعمتهـای بهشتی راغبـان بایـد بر یکـدیگر پیشـی گیرنـد! * این شـراب (طهور) آمیخته با «تسـنیم» است،* همان چشمه ای که مقرّبان از آن می نوشند.

و عن المجلسی (ره) عن جابر بن عبدالله رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه و آله قال: قوله عزوجل: «ومزاجه من تسنیم» قال:

هو اشرف شراب فی الجنه یشربه محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و هم المقربون.

السـابقون: رسـول الله صـلی الله علیـه و آلـه و علی بن ابیطـالب و الاـئمه و فـاطمه و خـدیجه صـلوات الله علیهم و ذریتهم الـذین اتبعوهم بایمان یتسنم علیهم من اعالی دورهم.[۱۰]

پیـامبر صـلی الله علیه و آله در تفسـیر این آیه فرمود: مقربـان بارگـاه خـدا و پیشـتازان راه عـدالت و آزادی عبارتنـد از: پیـامبر، امیرمومنان، امامان اهل بیتعلیهم السلام، که پس از علی علیه

السلامیکی پس از دیگری خواهد آمد، فاطمه سلام الله علیها دختر رسول الله صلی الله علیه و آله و خدیجه بنت خویلد.

و عن علی بن ابراهیم بن هاشم (ره) «السابقون السابقون اولئک المقربون» رسول الله صلی الله علیه و آله و خدیجه و علی بن ابیطالب و ذریاتهم تلحق بهم یقول الله عزوجل نالحقنا بهم ذریتهم» و المقربون یشربون من تسنیم بحتاً صرفاً و سائر المومنین ممزوجا.[۱۱]

و عن المجلسی (ره) قوله تعالی «فاعلم انه لا اله الا الله واستغفر لذنبک و للمومنین» و هم علی صلوات الله علیه و اصحابه «والمومنات» و هی خدیجه و صویحباتها....[۱۲]

(۴)– سوره آل عمران /۴۲

وَ إِذْ قالَتِ الْمَلائِکَهُ یا مَرْیَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفاکِ وَ طَهَّرَکِ وَ اصْطَفاکِ عَلی نِساءِ الْعالَمینَ

و (به یاد آورید) هنگامی را که فرشتگان گفتند: «ای مریم! خدا تو را برگزیده و پاک ساخته و بر تمام زنان جهان، برتری داده است.

و عن شیخ الطائفه الطوسی اعلی الله مقامه الشریف « وا صطفاک علی نساء العالمین» قال الحسن و ابن جریح علی عالمی زمانها و هو قول ابی جعفر علیه السلام لان فاطمه سیده نساءالعالمین.

و روی عن النبی انه قال: فضلت خدیجه علی نساء امتی کما فضلت مریم علی نساء العالمین.[۱۳]

همانگونه که مریم بر زنان جهان برتری داده شد، خدیجه سلام الله علیها نیز بر زنان امت من برتری داده شد.

و عن الزمخشری و عن النبی کمل من الرجال کثیر و لم یکمل من النساء الا اربع : آسیه بنت مزاحم امرأه فرعون و مریم بنت عمران و خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و آله ... [۱۴]

بسیاری از مردم در زندگی به سوی کمال اوج

گرفتند، اما از میان زنان این چهار زن نمونه رشد و اوج هستند: آسیه سلام الله علیها ، مریم سلام الله علیها ، خدیجه سلام الله علیها و فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و آله

و عن البغوی خیر نسائها مریم بنت عمران و خیر نسائها خدیجه رضی الله عنها.[۱۵]

و عن الآلوسی: عن ابن عباس عن النبی صلی الله علیه و آله و قال: اربع نسوه سادات عالمهن مریم بنت عمران وآسیه بنت مزاحم و خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و آله و افضلهن عالماً فاطمه.[۱۶]

آلوسی از ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که حضرت فرمودند: چهار زن سالار زنان روزگار شدند، مریم بنت عمران، آسیه بنت مزاحم، خدیجه و فاطمه و افضل‌ترین آنها فاطمه زهرا سلام الله علیها می‌باشد.

و عن القرطبی : عن ابن عباس عن النبی صلی الله علیه و آله : افضل نساء اهل الجنه خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و آله و مریم بنت عمران و آسیه بنت مزاحم.[۱۷]

برترین و پرفضیلت ترین زنان بهشت عبارتند از: خدیجه، فاطمه بنت محمد، مریم بنت عمران و آسیه بنت مزاحم.

و عن ابن کثیر عن علی بن ابیطالب علیه السلام قال: سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله خیر نسائها مریم بنت عمران و خیر نسائها خدیجه بنت خویلد.[۱۸]

(۵)- سوره فاطر ۱۹-۲۲

وَ ما يَسْتَوِي الْأَعْمى وَ الْبَصيرُ*وَ لاَ الظُّلُماتُ وَ لاَ النُّورُ*وَ لاَ الظِّلُّ وَ لاَ الْحَرُورُ*وَ ما يَسْتَوِي الْأَحْياءُ وَ لاَ الْأَمْواتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشاءُ وَ ما أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ*

و نابینا و بینا هرگز برابر

نیستند، * و نه ظلمتها و روشنایی،*و نه سایه (آرامبخش) و باد داغ و سوزان! *و هرگز مردگان و زندگان یکسان نیستند! خداوند پیام خود را به گوش هر کس بخواهد می رساند، و تو نمی توانی سخن خود را به گوش آنان که در گور خفته اند برسانی!

ذکر السید المتبحر العلامه هاشم البحرانی (ره) عن طریق المخالفین عن ابن عباس قال:

قوله عزوجل: و ما یستوی الاعمی والبصیر.

قال: الاعمی ابوجهل، و البصیر امیرالمومنین علیه السلام

و لا الظلمات و لا النور ،فالظلمات ابوجهل و النور امیرالمومنین علیه السلام .

و لا الظل و الحرور، و الظل ظل لامیرالمومنین علیه السلام فی الجنه و لا الحرور یعنی جهنم لابی جهل.

ثم جمعهم جمیعاً، فقال: و ما یستوی الاحیاء و لاالاموات فالاحیاء علی و حمزه و جعفر والحسن و الحسین و فاطمه و خدیجه علیهم السلام ، و الاموات کفار مکه.[۱۹]

علامه متبحر سید هاشم بحرانی از طریق مخالفین (اهل سنت) درباره قول خداوند « و ما یستوی الاعمی و البصیر» از ابن عباس نقل می کند که گفت: منظور از کور و کوردل ابوجهل می‌باشد و منظور از صاحب بصیرت و بینش امیرالمومنین علیه السلام می‌باشد. منظور از ظلمات و تیرگی‌ها، ابوجهل و منظور از نور و روشنایی امیرالمومنین علیه السلام است. منظور از سایه‌ی دل انگیز و آرام بخش سایه‌ای است در بهشت برای امیرمومنان و منظور از گرمای سخت و مرگبار آتش شعله دوزخ، ابوجهل می‌باشد.

سرانجام در مورد آیه «ما یستوی ا لاحیاء و لا الاموات» گفت: منظور از زندگانی حقیقی در این آیه حضرت علی، حمزه، جعفر و حسن و حسین ، فاطمه، و خدیجه علیهم السلام می‌باشند و منظور از

مردگان، کفار مدینه می‌باشند.

(۶)– سوره آل عمران /۳۳

إِنَّ اللَّهَ اصْطَفى آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْراهيمَ وَ آلَ عِمْرانَ عَلَى الْعالَمين

خداوند، آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برتری داد.

عن فرات الکوفی طاب ثراه عن ابی مسلم الخولانی، قال: دخل النبی صلی الله علیه و آله علی فاطمه الزهرا سلام الله علیها و عایشه و هما تفتخران و قد احمرت وجوههما فسالهما عن خبرهما ، فاخبرتاه.

فقال النبی صلی الله علیه و آله : یا عایشه او ما عملت ان الله اصطفی آدم و نوحاً و آل ابراهیم و آل عمران و علیاً و الحسن و الحسین و حمزه و جعفراً و فاطمه و خدیجه علی العالمین.[۲۰]

پیامبر فرمود: ای عایشه آیا نمی‌دانی که خدا آدم، نوح، دودمان ابراهیم و خاندان عمران، وجود امیرالمومنین، حسن و حسین، حمزه، جعفر، خدیجه و فاطمه علیهم السلام را بر جهانیان برگزید.

و ذکر قریباً من مضمونه الدر المنثور.[۲۱]

(۷)– سوره اعراف/ ۴۶– ۵۰

وَ بَيْنَهُما حِجابٌ وَ عَلَى الْأَعْرافِ رِجالٌ يَعْرِفُونَ كُلاًّ بِسيماهُمْ وَ نادَوْا أَصْحابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوها وَ هُمْ يَطْمَعُون وَ إِذا صُرِفَتْ أَبْصارُهُمْ تِلْقاءَ أَصْحابِ النَّارِ قالُوا رَبَّنا لا تَجْعَلْنا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمين وَ نادى أَصْحابُ الْأَعْرافِ رِجالاً يَعْرِفُونَهُمْ بِسيماهُمْ قالُوا ما أَغْنى عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَ ما كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ* أَ هؤُلاءِ الَّذينَ أَقْسَمْتُمْ لا يَنالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَ لا أَنْتُمْ تَحْزَنُون وَ نادى أَصْحابُ النَّارِ أَصْحابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفيضُوا عَلَيْنا مِنَ الْماءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهُما عَلَى الْكافِرينَ*

و در میان آن دو [بهشتیان و دوزخیان ، حجابی است و بر «اعراف» مردانی هستند که هر یک از آن دو را از

چهره شان می شناسند و به بهشتیان صدا می زنند که: «درود بر شما باد!» امّا داخل بهشت نمی شوند، در حالی که امید آن را دارند. * و هنگامی که چشمشان به دوزخیان می افتد می گویند: «پروردگارا! ما را با گروه ستمگران قرار مده!»* و اصحاب اعراف، مردانی (از دوزخیان را) که از سیمایشان آنها را می شناسند، صدا می زنند و می گویند: « (دیدید که) گردآوری شما (از مال و ثروت و آن و فرزند) و تکبرهای شما، به حالتان سودی نداد!»* آیا اینها [این واماندگان بر اعراف همانان نیستند که سوگند یاد کردید رحمت خدا هرگز شامل حالشان نخواهد شد؟! (ولی خداوند به خاطر ایمان و بعضی اعمال خیرشان، آنها را بخشید هم اکنون به آنها گفته می شود:) داخل بهشت شوید، که نه ترسی دارید و نه غمناک می شوید! * و دوزخیان، بهشتیان را صدا می زنند که: « (محبّت کنید) و مقداری آب، یا از آنچه خدا به شما روزی داده، به ما ببخشید!» آنها (در پاسخ) می گویند: «خداوند اینها را بر کافران حرام کرده است!»

و عن البحرانی ایضاً اعلی الله مقامه الشریف عن بشر بن حبیب عن ابی عبدالله علیه السلام انه سئل عن قول الله عزوجل: « و بینهما حجاب و علی الاعراف رجال» قال:

سور بین الجنه و النار علیه محمد و علی و الحسن و الحسین و فاطمه و خدیجه الکبری علیهم السلام ، فینادون این محبونا این شیعتنا فیقبلون الیهم فیعرفونهم باسمائهم و اسماء ابائهم، و ذلک قوله عزوجل کلًا بسیماهم ای باسوائهم فیاخذون بایدیهم فیجوزون بهم الصراط و یدخلون الجنه.[۲۲]

از امام صادق علیه السلام در مورد حجاب میان بهشتیان و دوزخیان پرسیده شد،

که فرمود: منظور از آن گذرگاه و دژ بلندی است میان بهشت و دوزخ که بر فراز آن، پیامبر، علی، حسن، حسین، فاطمه و خدیجه علیهم السلام قرار دارند و از آنجا ندا می‌دهند که: «دوستداران و شیعیان ما کجا هستند؟آنگاه دوستان و شیعیان اهل بیتعلیهم السلام به سوی آنان می‌روند و آنان را با نام و نام خانوادگی‌شان می‌شناسند و دست آنها را می گیرند و از آن گذرگاه سخت می گذرانند و وارد بهشت می‌نماید.»

آیا تحریفاتی در زندگانی ام المؤمنین حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها صورت گرفته است؟

یکی از راهکارهای منافقین برای کم فروغ نشان دادن جلوه تابناک امیرالمؤمنین علیه السلام در نظر مردم، تحریف تاریخ صدر اسلام و حذف فضائل و مناقب ایشان از آن بوده است. غاصبان در راه عملی کردن این سیاست خود آن قدر مصمم بودند که فقط به تحریف و حذف تاریخ مربوط به زندگی امیرالمؤمنین علیه السلام بسنده نکردند بلکه اثری از فضائل اهل بیت و یاران و شیعیان ایشان هم باقی نگذاردند که نکند مخاطب این تاریک تاریخ، از فضیلت فرع به فضیلت اصل پی برده و از طریق اهلبیت و خاندان و اصحاب و پیروان و طرفداران ایشان به راه مستقیم هدایت گردند.

به همین علت است که در این تاریک خانه تاریخ نما اثری از اهل بیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و خواص یاران ایشان دیده نمی‌شود، اما در عوض ، از دشمنان آنان و غاصبین حقوقشان تعریف و تمجید شده و برایشان فضیلت و منقبت جعل شده تا آنجا که به جرأت می‌توان گفت که فضیلتی برای آل محمد علیهم السلام وارد نشده مگر آنکه مشابه آن برای غاصبان جعل شده است، پیدا شدن دیوار

و سقف برای شهر علم پیامبر و سید پیران برای اهل بهشت و همچنین دایی و عمه و خاله برای مسلمین اثر همین سیاست شوم و نکبت بار می‌باشد.

یکی از جنایتهای منافقین در راه پرده پوشی حق ، تحریف تاریخ زندگانی ام المؤمنین حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها می‌باشد.

این تحریفات به گونه‌ای ماهرانه صورت گرفته که در نظر اول، هر شخصی سر تسلیم در مقابل آن فرود می‌آورد و به حقیقت آن اذعان می‌کند، اما اگر با دیدی بصیر همراه با توجه به مسلمات اعتقادی مذهب حقه به آن نگریسته شود، دروغ و نفاق از بندبند سطور آن نمایانگر می‌شود و سره از ناسره و هدایت از ضلالت باز شناخته می‌شود.

علل تحریف تاریخ زندگی ام المؤمنین سلام الله علیها

۱)- انتساب ایشان با حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها و همچنین با امیرالمؤمنین علیه السلام و اهلبیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اولین و مهمترین علت این امر به حساب می‌آید. زیرا این انتساب یکی از افتخارات ائمه اطهارعلیهم السلام و باعث سرفرازی ایشان در مقابل دشمنانشان بوده است، به گونه ای که در مفاخره‌های اهل بیت علیهم السلام در مقابل دشمنانشان یکی از موارد افتخار ، داشتن مادری مثل حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها بوده است.[۲۳]

اما در مقابل آنچه همیشه باعث سرافکندگی و مایه ننگ دشمنان ایشان بوده است حسب و نسب پست آنان و انتساب آنان به مادرانی خلاف کار و ناپاک می باشد؛ به عنوان مثال هند مادر معاویه از فواحش معروف زمان خود بود که روابط نامشروع وی با بسیاری از مردان قریشی و غیر قریشی درتاریخ به ثبت رسیده است یا صهاک جده عمر

بن خطـاب نیز آن گونه بود؛ تـا جـایی که مشاهـده می‌کنیم گـاهی در مجادلاـتی که افرادی بـا وی داشـتند، برای آنکه وی را شرمنده و سرافکنده کنند، به حسب و نسب پست وی اشاره می‌کردند و از وی به عنوان «یابن الصهاك الحبشیه» نام می بردند. [۲۴]

البته این مساله‌ای مخفی و پوشـیده نبود بلکه حتی خود غاصبین هم در مواردی به آن اعتراف کرده‌اند. چنانکه ابن ابی الحدید در شـرح نهج البلاغه می‌نویسد: روزی عمر بن خطاب (در ایام خلافت غاصـبانه‌اش) وارد مسـجد شد و مشاهده کرد که سخن مردم حاضـر در مسـجد پیـامبر صـلی الله علیه و آله بر سـر انتسـاب آنـان و اجـداد خویش است. در این میان برخی نسب برخی دیگر را مورد خـدشه قرار می‌دادنـد و آنان را به پـدرانی غیر از پـدران ادعایی شان نسـبت می‌دادنـد. عمر بر روی منبر رفت و گفت: مبادا عیوب کسـی را بیان کنید و ریشه انساب را جستجو کنید که اگر من امروز بگویم کسی از درب این مسجد خارج نشود مگر حلال زاده، هیچ کس از درب این مسـجد خارج نخواهد شد. ناگهان فردی از قریش برخاست و گفت: اما ای عمر، من و تو اسـتثناء هستیم. هنوز حرف او تمـام نشـده بود که عمر به او گفت: بنشـین ای قین بن قین که دروغ گفتی. عمر بعـد از آن، صحبت بر سر این گونه مسائل را ممنوع اعلام کرد.[۲۵]

عقیل و معاویه

روزی عقیل برادر امیرمومنان علیه السلام در جمع شامیان حاضر بود، و در آن هنگام هر دو چشم او نابینا بود.

معاویه گفت: ای عقیل! لشکر مرا و لشکر برادرت را چگونه دیدی؟ زیرا تو

بر هر دو لشکر در آمده‌ای؟

عقیل گفت: لشکرگاه برادرم مانند لشکرگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. همه‌ی آنان از قاریان قرآن و نمازگزاران بودند، با این تفاوت که رسول خدا صلی الله علیه و آله در میانشان حاضر نبود، ولی در لشکرگاه شما گروهی از منافقین مرا استقبال کردند، همانها که در لیله العقبه با رسول خدا صلی الله علیه و آله مکر کردند.

ای معاویه! بگو که در پهلوی تو چه کسی جا دارد؟

معاویه: عمرو بن عاص است.

عقیل: این همان کسی است که چون از مادر متولد شد شش پدر بر سر او نزاع داشتند تا معلوم شود که فرزند کیست؟ عاقبت الامر او به قصاب قریش (یعنی عاص) منتسب شد.

اکنون بگو که آن سوی تو چه کسی نشسته است؟

معاویه: ضحاک بن قیس فهری است.

عقیل: به خدا سوگند که پدرش بزهای نر را به بزهای ماده می‌افکند و مبلغ ناچیزی دست مزد می‌گرفت، اکنون بگو که در پهلوی او چه کسی نشسته است؟

معاویه: ابوموسی اشعری.

عقیل: او پسر «سراقه» است (نه پدری که به او استنادش می‌دهند).

معاویه چون دید یارانش بسیار رنجیده خاطر و خشمناک شدند خواست خشم آنان را فرو نشاند، لذا گفت:

ای عقیل! در حق من چه می‌گویی؟

عقیل: مرا از پاسخ معذور بدار.

معاویه: نه! باید بگویی.

عقیل از جای برخاست، لبخندی زد و هم‌چنانکه در حال خروج از مجلس معاویه بود گفت: ای معاویه! آیا «حمامه» را می شناسی؟ و آنگاه به سرعت خارج شد.

معاویه هر چه فکر کرد ندانست که مقصود عقیل چیست؟ ناگزیر مردی نسب شناس را احضار کرد و از او پرسید: حمامه کیست؟

مرد نسابه گفت: آیا در

امان هستم؟

معاویه: آری.

مرد نسب نشاس: «حمامه» نام مادر بزرگ توست که در جاهلیت به فحشاء و زنادادن شهرت داشت.

او با نصب پرچم بر خانه‌ی خود، آمادگی‌اش را برای پـذیرایی از همگان اعلام می‌داشت! معاویه که در میان جمع خجل شـده بود رو به شامیان کرد و گفت: ناراحت نباشید، همه‌ی ما مثل هم هستیم.[۲۶]

با این اوضاع روشن است که چرا منافقین وجود مادری مانند حضـرت خدیجه سـلام الله علیها را برای اهل بیت علیهم السلام بر نمی‌تابیدند.

۲)- علت دوم این امر ورود زنـانی ماننـد عـایشه و حفصه به خانه پیامبر صـلی الله علیه و آله مربوط می‌شود. زیرا آنان پا به این امید به خانه ایشان گذارده بودند که از ایشان صاحب اولاد شوند و به واسـطه این فرزندان بعد از درگذشت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وارث مقـام خلافـت و جانشـینی بشونـد، امـا خداونـد با عقیم قرار دادن آنان تمامی نقشه هایشان را نقش بر آب نمود و سـعی شـان را باطـل کرد. به همین خـاطر است که وقتی از حضـرت امـام جعفر صـادق علیه السـلام درمورد علت بـاقی ماندن نسل پسـری از پیامبر اسـلام سـئوال کردند، ایشان علت این امر را آماده بودن زمینه جانشینی و خلافت برای امیرالمؤمنین علیه السلام بیان نمودند.[۲۷] در عوض کوثر اعطایی خداونـد به پیامبر صـلی الله علیه و آله که نسل ایشان از آن طریق امتـداد پیدا کرد، حضـرت فاطمه زهرا سلام الله علیها فرزند خدیجه کبری سلام الله علیها می‌باشد که این مسئله برای دشمنان و منافقان قابل تحمل نبود.

۳)- سومین علت تحریف زندگی ام المؤمنین سلام الله علیها ریشه در محبت بی حد

حصر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به ایشان دارد؛ محبتی که عرصه را حتی سالها بعد از وفات ایشان بر زنان حسودی مانند عایشه و حفصه تنگ کرده بود؛ به حدی که از قول عایشه نقل شده که بر هیچ‌کدام از همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله و به اندازه خدیجه سلام الله علیها حسادت نبردم، با اینکه اصلاً او را ندیده بودم.[۲۸]

حال اگر آن محبت بی اندازه را در کنار این حسادت بی حد و حصر بگذاریم، سومین علت تحریف واضح می‌شود مضافاً اینکه فراموش شدن نام و یاد حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها به هر طریق ممکن امکان یکه تازی آنان در مقام ام المؤمنینی را بیشتر فراهم می‌ساخت و در سایه فقدان ذکر و یاد آن بانوی بزرگوار در بین مسلمین زمینه رشد بهتری برایشان فراهم می‌آمد تا بدان وسیله راحت‌تر بتوانند دین خدا را به نفع غاصبان تاویل و تفسیر نمایند و با سوء استفاده از نام ام المؤمنینی حجابی سترگ میان اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و مردم ایجاد کنند و مانع دسترسی مردم به ایشان گردند.

۴)- علت چهارم تحریف زندگی ام‌المؤمنین حضرت خدیجه سلام الله علیها را می‌توان در این یافت که اگر مسلمانان به حقایق زندگی سراسر نور و برکت ام‌المؤمنین حضرت خدیجه سلام الله علیها دست می‌یافتند، شأنیت حقیقی همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله برای آنان روشن و آشکار می‌گردید و دیگر برای امثال عایشه با آن همه فجایعی که خود اهل تسنن برای او نقل کرده اند، اعتبار و ارزشی قائل نبودند.

این چهار علت

از مهمترین علل دستبرد منافقین در تاریخ زندگی ام‌المؤمنین سلام الله علیها می‌باشد. زیرا درست تمامی انتظاراتی که آنان از ورود عایشه و حفصه به خانه پیامبر صلی الله علیه و آله داشتند یعنی جلب علاقه پیامبر به آنان و همچنین ادامه نسل ایشان از طریق آنان تا بدان وسیله به اهداف شوم خود برسند نه تنها بر آورده نشد، بلکه در عین ناکامی، آن را در شخصیتی همچون خدیجه کبری سلام الله علیها جلوه‌گر یافتند؛ خدیجه‌ای که نه تنها همسر فداکاری برای پیامبر و همچنین مادری پر افتخار برای اهل بیت ایشان است، بلکه در درجات معنوی به حدی ممتاز است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ایشان را یکی از چهار زن برگزیده در بهشت برشمرده‌اند.[۲۹]

این مقامی است که تنها همسر نبی بودن تضمین کننده آن نمی‌باشد، بلکه نشان از قابلیت و لیاقت خود ایشان برای احراز آن دارد.

مهمترین دلیل ما در اثبات این ادعا، کتاب خدا می‌باشد که در آن همسر لوط و همسر نوح از غابرین و خیانتکاران به حساب آمده‌اند.[۳۰]

اما آسیه زن فرعون از صالحین خوانده می‌شود. با این حساب مقام دست نیافتنی ام المؤمنین سلام الله علیها فقط به واسطه همسری با نبی اکرم به دست نیامد که دیگر زنان هم بتوانند به این طریق خود را در نزد عوام، قرین ایشان قلم‌داد کنند.

بنابراین، غاصبان وقتی فهمیدند مثل خدیجه شدن برای دیگر همسران پیامبر صلی الله علیه و آله محال است، سعی کردند مقام و منزلت خدیجه کبری سلام الله علیها را در نظر مردم آن قدر پایین بیاورند که دیگر جایگاهی برای ایشان در نزد مردم

نماند و در مقابل، آنچه می‌توانند برای آنان فضیلت و منقبت بتراشند تا بدان وسیله در قلوب مردم جایی برایشان باز نمایند و با این پشتوانه به اهداف خود برسند.

البته این اولین بار نبود که منافقان برای وصول به اهداف خود دست به چنین نقشه های شومی می‌زدند، بلکه قبل از آن هم برای توجیه عملکرد خود در عرصه خلافت و پرده پوشی، اشتباهات فاحش خود که ناشی از جهل آنان به مسائل ابتدایی دین بود، دست به تخریب شخصیت نبی اکرم صلی الله علیه و آله زده و ایشان را در نزد عامه تا حد یک انسان معمولی که – نعوذبالله- دارای اشتباهاتی فاحش و امیالی فاسد می‌باشد تنزل دادند.

آری منافقان و دشمنان در رویارویی با زندگی پر افتخار ام المؤمنین چاره‌ای جز تخریب شخصیت ایشان ندیدند و در این راستا اقداماتی چند انجام دادند.

اقدامات منافقان برای تخریب تاریخ زندگی ام المؤمنین سلام الله علیها و نتایج آن

۱)- منافقان تا آنجا که توانستند برای عایشه و حفصه منقبت جعل کردند تا برای آنان مجالی برای خودنمایی در بین عوام از مردم درست کنند؛ به عنوان مثال روایتی مانند روایت چهار زن برگزیده‌ی بهشتی که به آن اشاره نمودیم را جعل کرده و در آن به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله عایشه را افضل زنان عالم معرفی کردند[۳۱]؛ حال آنکه آنان از فهم این مطلب غافل بودند که حب و بغض یا تعریف و تقبیح پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه اطهارعلیهم السلام مانند بسیاری از افراد بشر، برگرفته از امیال و غرائز بشری نمی‌باشد؛ بلکه این تعریفات و ابراز محبتها و یا تقبیحات و اظهار ناخشنودی ها تنها و

تنها با یک معیار انجام شده است و آن معیار، تقوی است زیرا به واسطه آیه کریمه «ان اکرمکم عندالله اتقاکم»[۳۲] معیار محبت و کرامت در نزد خداوند فقط تقوی می‌باشد و با توجه به آیه « لا ـ ینطق عن الهوی»[۳۳] می بایست اذعان نمود که تمامی فرمایشات و گفتار صادره از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فقط به اذن حق تعالی و مطابق با خواست او بیان شده است. لذا با کنار هم قرار دادن دو مقدمه فوق بسیار واضح است که امکان ندارد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله معیاری جز تقوا را در تأیید یا رد افراد داشته باشند.

اکنون قضاوت در این مورد بسیار آسان است که عایشه‌ای که به تصریح علمای اهل تسنن بارها اسباب اذیت و آزار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را فراهم کرد، عایشه‌ای که بعد از شهادت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نه تنها سفارشات ایشان را در مورد مودت به ذوی القربی رعایت نکرد، بلکه به جنگ با امیر المؤمنین علیه السلام برخاست؛ عایشه‌ای که بعد از شهادت سبط اکبر پیامبر صلی الله علیه و آله سوار بر قاطر، دستور تیرباران پیکر مطهر ایشان را داد، آیا با این همه جنایات،دارای معیار تقوی است و آیا هیچ انسان عقل و خردی باور می کند پیامبری که علم به گذشته و آینده دارد و همان گونه که ما اطلاع از گذشته داریم او نیز از آینده مطلع است، عایشه را سیده زنان عالم خوانده باشد و او را به عنوان یکی از چهار زن بهشتی یاد نموده باشد؟

۲)- در چینش زندگی حضرت

ام المؤمنین حضرت خدیجه سلام الله علیها دست بردند و آن را به نحو دلخواه خود عوض کردند و آنگونه که مطابق مصالحشان بود ایشان را به مسلمین معرفی کردند.

۳)- تا آنجا که توانستند فضائل و مناقب ایشان را حذف نمودند یا به دیگران نسبت دادند تا از فروغ جلوات ایشان در نزد عامه مردم بکاهند و مردم را به طرف دیگران متمایل سازند.

این سه مورد از مهمترین اقدامات منافقین در مسیر تحریف تاریخ زندگی حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها می‌باشد. نتیجه این قدامات، ورود تحریفات عدیده در تاریخ زندگی آن بزرگوار می‌باشد. باید به این نکته اذعان نمود که این اقدامات نتایج بسیار زیادی در تاریخ صدر اسلام برجای گذارد. نشر و نقل و کتابت روایات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از طرف دیگر، راه جعل و تحریف را در تمامی امور مربوط به دین باز کرده بود! به صورتی که کافی بود فرعی از فروع دین و یا جزیی از اجزاء اعتقادات اسلامی کوچکترین ضرری برای دستگاه حکومتی خلفاء و همچنین توابع آنان داشته باشد تا آن را به کلی حذف نموده و یا چنان دستکاری کنند که دیگر کارآیی خود را از دست بدهد. این روند چنان به شدت دنبال شد که حتی عبدالله بن عمر هم به این مسئله اقرار نموده است که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله حتی نماز هم از خطر تحریف مصون نماند.[۳۴]

در یک چنین شرایطی منافقین دست به تحریف در زندگی ام المؤمنین خدیجه سلام الله علیها زدند و به وضوح روشن است که اقدامات آنان در این شرایط چه نتایج

مخربی توانست به دنبال داشته باشد. آنان با این اقدامات موفق شدند در اذهان جمیع مسلمین در تمامی اعصار این چنین وانمود کنند که:

اولاً: خدیجه کبری سلام الله علیها محبوبترین زنان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نبود به علت آنکه او بیوه بود و تفاوت سنی زیادی با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله داشت و به قول خودشان عجوزه‌ای از عجائز قریش بوده است.[۳۵] بلکه توجه پیامبر بیشتر معطوف عایشه جوان بوده است و او را در خاطر خود عزیز می‌داشته است.

ثانیاً: خدیجه کبری سلام الله علیها در سن چهل سالگی در حالی که قبلًا با دو کافر ازدواج نموده بود به نکاح پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در آمده است.

ثالثاً: پشتوانه‌ی مالی اسلام در سیزده سال حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مکه ثروت ابی‌بکر که اتفاقاً پدر عایشه هم می‌باشد، بوده است و ثروت ام المؤمنین خدیجه کبری سلام الله علیها در راه پیشبرد اهداف دین تاثیر نداشت و یا در مقابل آن به حساب نمی‌آید.

آنان با نشر این اکاذیب و رسوخ دادن آن به درون تاریخ، سعی در مخدوش کردن جلوه ام‌المؤمنین سلام الله علیها داشتند و به گونه‌ای ماهرانه این کار را انجام دادند که در مرحله نخست هر شخصی سر تسلیم در مقابل آن فرود می‌آورد، اما غافل از این مسئله بودند که اولاً برخی از این تحریفات با مسلمات اعتقادی مخالف است و پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام به علت اتصال به ائمه اطهارعلیهم السلام از چنان استغنای اعتقادی برخوردارند که اگر هزار دلیل تاریخی بر خلاف اعتقادات آنان

وجود داشته باشد، کنار زدن آن را آسان و سهل می‌بینند. پس در نظر آنان این‌گونه نمی‌باشد که تنها ورود یک مطلب در تاریخ، دلالت بر حقیقت آن مطلب نیز داشته باشد، بلکه پیروان مکتب اهل بیتعلیهم السلام در مرز تعالیم آن بزرگواران حرکت می‌کنند؛ هر چه با آن موافق بود را می‌پذیرند و هر چه مخالف بود را رد می‌نمایند.

و مطلب بعد اینکه: در تمامی موارد یاد شده ادله و شواهدی در تاریخ وجود دارد که بیانگر حقیقت محض و باطل کننده و خط تحریف و نفاق می‌باشد.[۳۶]

ام المؤمنین خدیجه سلام الله علیها در چه سنی با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ازدواج نمودند و آیا قبلاً با دو کافر ازدواج کرده بودند؟

یکی دیگر از موارد تحریف در زندگی حضرت ام المؤمنین خدیجه کبری سلام الله علیها مساله سن ازدواج ایشان با رسول خدا صلی الله علیه و آله و همچنین ازدواجهای قبلی ایشان با دو نفراز کفار مکه می‌باشد.

سن حضرت خدیجه سلام الله علیها هنگام ازدواج با رسول خدا صلی الله علیه و آله ۲۵ سال بوده است.[۳۷] و عده‌ای هم قائل به ۲۸ سالگی هستند.[۳۸]

ابن عباس و جمعی از دانشمندان بر آنند که حضرت خدیجه صلی الله علیه و آله هنگام ازدواج با رسول اکرم صلی الله علیه و آله فقط ۲۸ سال داشته است.[۳۹]

همان‌گونه که قبلاًـ نیز گذشت، منافقان تحمل این همه فضائل و مناقب برای ام المؤمنین خدیجه کبری سلام الله علیها را نداشتند؛ مخصوصاً اینکه در طرف مقابل ایشان، می‌بایست عایشه‌ای را علم می‌کردند که نه تنها دارای هیچ کدام از این امتیازات نبود، بلکه بر عکس، مطاعن بسیاری هم داشت. پس از یک طرف می‌بایست فضائل ام المؤمنین خدیجه سلام الله علیها را حذف می‌کردند و از طرف دیگر با جعل روایت

و تحریف تاریخ، ایشان را به گونه ای معرفی می‌نمودند که عایشه بتواند در مقابل ایشان قد علم کرده و سرفرازی کند.

چنانکه گذشت این کار شگرد آنان بود، قبلاً نیز برای جا انداختن خلافت خلفای سه گانه و توجیه انتساب آنان به رسول خدا صلی الله علیه و آله به عنوان خلیفه الرسول در نزد مردم و بستن دهان عوام در برابر اشتباهات و اعمال خلاف دین و شرع فاحش آنان، دست به جعل روایات و حکایات تاریخی زدند که به واسطه آن رسول اکرم اسلام صلی الله علیه و آله را نعوذبالله – به عنوان مسلمانی بی قید و بند و متمایل به لهو و لعب معرفی کردند تا اگر فردی به خلفا خرده گرفت که چرا نبیذ می نوشد و یا چرا آشنا به احکام دین نیستند و یا چرا هر روز حکمی از احکام الهی را عوض می‌کنند و یا حکم تازه ای جعل می‌کنند و یا چرا دستوری به قتل بی گناهان می‌دهند و یا منافقان طرد شده در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله را به نزد خود راه می‌دهند و به آنان منصب و مقام می‌دهند و در عوض، یاران و صحابه واقعی ایشان را طرد وتبعید می‌کنند و یا دستور قتل ایشان را صادر می‌کنند، در جواب، پیامبری را معرفی کنند که به مراتب از خلفایش پر اشتباه‌تر و به دنیا متمایل تر است؛ پیامبری که نه تنها مصداق «لا ینطق عن الهوی» نیست، بلکه دائماً در تصمیم گیری‌ها غلط عمل می‌کند و برای موضعگیری‌ها و برخوردهای خود در برابر افراد، اعتباری قائل نیست و دائماً

می‌گوید من به فردی مانند شما هستم که ممکن است در جذب و یا طرد افراد و قضاوت درباره آنان اشتباه کرده باشم.

آنان این‌گونه پیامبری را به اتباع خودشان معرفی کرده‌اند، اما حاشا وکلا اگر نبود آیات قرآن و اگر نبود روایات وارده از ائمه اطهار در تبیین مقام و شخصیت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و برای شناخت ایشان فقط به تعاریف دشمنان درجه یک ایشان، یعنی کفار قریش و یهودیان ساکن در مدینه و مسیحیان نجران و دیگر دشمنان ایشان اکتفاء می‌شد، در شناخت عظمت وجودی ایشان و مبرا بودن ساحت مقدسشان از بافته‌های منافقان کفایت می‌کرد.

پس ملاحظه می‌کنید که این روش، یعنی پایین آوردن مقام بزرگان دین در انظار مردم برای رسیدن به اهداف شوم و پلیدی که در دستور کار خود داشتند، شگرد آنان بود؛ شگردی که به واسطه آن فقط خدا می‌داند چقدر مردم را از وصول به حقیقت دور و به سمت آنان جذب نمود.

بیوه بودن ام المؤمنین خدیجه سلام الله علیها مردود است

نسبت چهل ساله بودن ام المؤمنین در هنگام ازدواج با رسول خدا صلی الله علیه و آله و همچنین بیوه بودن ایشان نیز از نتایج همین شگرد منافقین است. اما این تهمت ناروا با واقعیت زندگی ام المؤمنین سلام الله علیها فاصله بسیاری دارد. زیرا اولاً این نسبت با عقاید مذهب حقه ناسازگاری و منافات دارد و ثانیاً از لحاظ تاریخی نیز فاقد وجاهت و اعتبار کافی می‌باشد که در ادامه به تفصیل این دو مورد می‌پردازیم:

مورد اول: ناسازگاری با مبانی اعتقادی مکتب تشیع

یکی از ضروریات اعتقادی مذهب حقه جعفری علیه و علی آبائه السلام عصمت نبی اکرم اسلام صلی الله علیه و آله و اهل بیت ایشان، یعنی حضرت زهرا سلام الله علیها و ائمه هدی علیهم السلام می‌باشد. معنای اولیه‌ای که از این کلمه در ذهن وارد می‌شود، دوری از گناه و اشتباه و فکر آن می‌باشد که اگر چه معنایی درست و مطابق با موازین اعتقادی است، اما در برگیرنده تمام مفهوم آن نمی‌باشد. کاملترین معنای عصمت در قرآن مجید، در آیه تطهیر وارد شده است.[۴۰] خداوند در این آیه اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله را مبرا از هرگونه ناپاکی و پلیدی و دارای مقام تطهیر دائمی معرفی کرده است.

عصمت از گناه و فکر گناه و عصمت از اشتباه، در برگیرنده یک قسمت از معنای آیه تطهیر می‌باشد، اما این آیه نوعی دیگر از عصمت را نیز متوجه این بزرگواران می‌کند که اغلب در بیان معنای عصمت به دست فراموشی سپرده می‌شود که عبارت است از دوری هرگونه ناپاکی. این ناپاکی دارای مصادیق بسیاری می‌باشد که یکی از آن مصادیق، آلودگی آباء و اجداد

معصومینعلیهم السلام به انجاس زمان جاهلیت می‌باشد که در این آیه به طور کلی این مساله نفی شده است. مؤیّد ما در این مدعی عباراتی است که در غالب زیارت نامه‌های وارده از معصومین علیهم السلام آمده که فرموده‌اند: « کنت نوراً فی اصلاب الشامخه و الارحام المطهره لم تنجسک الجاهلیه بانجاسها[۴۱]؛ یعنی شما نوری بودید در صلبهای مردان بلند مرتبه و در رحم‌.. های زنان پاک که جاهلیت، شما را با آلودگی‌های خود نیالود.»[۴۲]

حال اگر کسی معتقد باشد که یکی از اجداد پدری یا مادری این بزرگواران عاری از طهارت و آلوده به انجاس جاهلیت باشد در مسیر انکار این اصل ضروری دین قرار گرفته و از دایره دین خارج می‌شود. با بیان این مقدمه، دیگر وجه ناسازگاری بیوه بودن ام المؤمنین سلام الله علیها واضح و آشکار می‌شود. زیرا بنابر آنچه در تواریخ محرّف در مورد ایشان وارد شده، ام المؤمنین سلام الله علیها قبل از ازدواج با رسول خدا صلی الله علیه و آله با دو کافر بت پرست به نام‌های عتیق بن عائذ مخزومی و ابوهاله ازدواج نموده و از آنان صاحب اولاد شده بودند که این درست بر خلاف مبانی اعتقادی شیعه است.

زیرا ازدواج ایشان با دو کافر بت پرست، ایشان را از دایره طهارت خارج کرده و قابلیت مادری برای حضرت زهرا سلام الله علیها و ائمه هدی علیهم السلام را از ایشان سلب می کند؛ به علت آنکه حضرت زهرا سلام الله علیها و ائمه هدی علیهم السلام از مصادیق آیه تطهیر می‌باشند و می‌بایست از هرگونه ناپاکی مبرا باشند که یکی از آن ناپاکی‌ها، آلودگی پدران و مادران ایشان

به آلودگی‌های جاهلیت می‌باشد.

مضافاً این‌که ام المؤمنین سلام الله علیها موحد و تابع شریعت عیسوی بوده اند. طبق شریعت‌های توحیدی ازدواج موحد با کافر و مشرک حرام می‌باشد و اگر بر خلاف دستور دین چنین ازدواجی صورت بگیرد باطل محسوب می‌شود. با این حساب ازدواج ام المؤمنین سلام الله علیها با عتیق و ابوهاله که دو کافر بت پرست بوده‌اند از لحاظ دینی حرام و در صورت وقوع آن، این نه ازدواج شرعی، بلکه امری غیر شرعی محسوب می‌شده است که این خود، نافی پاکی و طهارت می‌باشد.

حال در اینجا افرادی که با توجه به تاریخ محرف، ازدواج های ام المؤمنین سلام الله علیها با عتیق و ابوهاله را مورد تایید قرار می‌دهند، مقابل دو قضیه متناقض قرار می‌گیرند؛ اول ادعای تاریخ مبنی بر ازدواج ام المؤمنین سلام الله علیها با دو کافر که با قبول آن می‌بایست معتقد به خروج ایشان از طهارت و عدم قابلیت برای مادری معصومین علیهم السلام باشند، حال آنکه ایشان در واقع مادر این بزرگواران می‌باشند. و دوم اصل اعتقادی عصمت برای معصومین علیهم السلام که به واسطه آن می‌.. بایست معتقد به پاکی پدران و مادران ایشان باشند. بنابراین با قبول قضیه اول، اصل اعتقادی عصمت که از ضروریات دین است، زیر پا گذارده می‌شود و با قبول اصل عصمت، مساله تاریخی ازدواج ایشان با دو کافر بت پرست محال به نظر می‌آید.

آنچه در این دو مسأله متناقض برای ما روشن است این است که اولاً ـ ازدواج ایشان با دو کافر بت پرست مسئله‌ای صرفاً تاریخی است که به خودی خود دارای هیچگونه اعتبار و حجیت شرعی نمی‌باشد؛ یعنی

نه در کتاب خدا و نه در سنت نبی اکرم و ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین برای آن مویدی یافت نمی‌شود که به واسطه آن دارای اعتبار و حجیت بشود؛ خصوصاً این‌که تاریخ صدر اسلام مملو از تحریف است که باتوجه به این مطلب، دیگر هیچ وجه عقلایی برای اتکاء به آن تاریخ محرّف یافت نمی‌شود.

ثانیاً طهارت آباء و اجداد معصومین علیهم السلام اصل ضروری دین می‌باشد که اعتقاد به آن واجب و عدم اعتقاد به آن موجب خروج از دین می‌گردد. پس با این حساب در مواجهه این دو قضیه و موراد مشابه با آن آنچه مورد قبول واقع می‌شود، اصل اعتقادی و آنچه طرد می‌گردد، مسائل تاریخی متناقض با آن می‌باشد و این – نصب العین قرار دادن اصول اعتقادی در هنگام مطالعه و تحقیق تاریخ صدر اسلام – تنها راه فهم تحریفات وارد شده در تاریخ محرّف و فرار از انحرافات عقیدتی می‌... باشد زیرا هدف دشمنان دین در مساله تحریف تاریخ، جز منحرف کردن مخاطبان آن از اصول عقیدتی ودور نگه داشتن آنان از حقیقت زندگی اولیای دین نبوده است که با نصب العین قرار دادن اصول اعتقادی در حین مطالعه و تحقیق آن ، این تلاش آنان ناکار آمد می گردد.[۴۳]

مورد دوم: این مسئله از لحاظ تاریخی دارای اعتبار کافی نمی باشد

اگر چه اعتقاد داشتن به ازدواج ام المؤمنین سلام الله علیها با دو کافر در زمان جاهلیت، مغایر با اصول اعتقادی دین مبین اسلام است و هیچ تردیدی در بطلان آن نباید داشت، اما اشاره به این مطلب نیز زیباست که منابع اولیه‌ای که این ادعا از آنان صادر گردیده، تمامی برگشت به اهل تسنن دارد و به طور حتم

می‌توان گفت که در هیچ یک از کتب روایی و تاریخی شیعه ردپایی از این ادعا یافت نمی‌شود که این خود جای تأمل بسیار دارد. زیرا اگر شخصی به کتب تاریخی و روایی اهل تسنن اندک مراجعه‌ای داشته باشد متوجه می‌شود که این کتابها دارای موارد متضاد و متناقض بسیاری هستند که اعتبار آنان نه فقط از طریق شیعه، بلکه از طرف علمای اهل تسنن نیز مورد خدشه می باشد؛ به عنوان مثال در بین آن همه کتب روایی اهل تسنن، کتب صحاح از اعتبار خاصی برخوردار است و در بین همه کتب صحاح، صحیح بخاری بیشتر مورد توجه قرار گرفته است، به صورتی که اگر ادعا شود اهل تسنن بعد از قرآن، هیچ کتابی را به اندازه صحیح بخاری مورد توجه قرار نمی‌دهند، ادعای گزافی نیست، اما با این حال کتب زیادی در تنقیح احادیث صحیح بخاری نوشته شده که بسیاری از احادیث آن را مورد خدشه قرار می‌دهد. زیرا احادیث مصنوعه، جعلی و نیز نقل‌های تاریخی محرّف زیادی در این کتب وارد شده است که تعصب و عناد و دشمنی با اهل بیت نبی اکرم اسلام صلی الله علیه و آله را می توان از مهمترین ادله جعل و ورود این احادیث و نقل‌های تاریخی به این کتب دانست. حال با اوضاع وخیمی که در کتب روایی و تاریخی اهل تسنن دارد، دیگر روشن می‌شود که چرا نقل این مساله فقط از طریق اهل تسنن قابل تأمل می‌باشد. زیرا بانیان انحراف و غاصبان خلافت، برای اثبات موضع خود در بین مردم دست به جعل و تحریف دین و تاریخ دین زدند که نتیجه

آن را امروز می‌توان در کتب روایی و تاریخی بقایای آنان، یعنی اهل تسنن مشاهده نمود.

البته ممکن است این اشکال مطرح شود که این مساله در برخی از کتب روایی وتاریخی شیعه نیز وارد شده که در جواب باید گفت:

اولاً ـ نقل‌های وارده در کتب روایی و تاریخی شیعه در این باره نیز به علت برگشت به منابع اهل تسنن فاقد وجاهت و اعتبار می‌باشد.

ثانیاً : بزرگان علما شیعه همانند سید مرتضی، شیخ طوسی،ابوالقاسم کوفی[۴۴] و همچنین احمد بکری و بلاذری از علماء اهل تسنن در تصانیف خود زیر بار این مسأله نرفته‌اند و عذراء بودن (باکره بودن) ام المؤمنین سلام الله علیها در حین ازدواج با نبی اکرم اسلام صلی الله علیه و آله را مورد تاکید قرار داده‌اند.[۴۵] و چنانچه گفته شد، غواص دریای روایات اهل بیت علیهم السلام مرحوم علامه مجلسی رحمه الله علیه در کتاب شریف بحارالانوار با ذکر روایتی سن ازدواج خدیجه کبری با رسول اکرم اسلام صلی الله علیه و آله را ۲۸ سال بیان کرده است.[۴۶]

آری! غاصبان به خیال خود می‌پنداشتند که می‌توانند با طرح این گونه مسائل عایشه را در نظر مردم محبوب واقعی رسول خدا صلی الله علیه و آله ام المؤمنین سلام الله علیها را تنها بیوه زنی جلوه دهند؛ حال آنکه مبانی اعتقادی شیعی این خیال آنان را باطل و پیروان واقعی مکتب اهل بیت علیهم السلام را از خطر این‌گونه انحرافات بیمه نموده است.

آنچه در خاتمه از بحث ذکر آن ضروری به نظر می‌رسد آن است که چرا عایشه در میان تمامی زنان رسول خدا صلی الله علیه و آله آن‌قدر برای منافقان با

ارزش است که به خاطر مطرح کردن او، آن همه سعی و تلاش می‌کنند و در تاریخ دست می‌برند و روایت جعل می‌کنند و ...؟ به راستی چه سری در این میان است؟ برای بیان علت این امر باید برگشتی داشته باشیم به اساس شکل گرفتن دسته منافقین در میان اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله .

منافقان بعد از انتخاب امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان خلیفه رسول خدا و جانشین ایشان از طرف خداوند و ابلاغ آن به وسیله رسول خدا صلی الله علیه و آله در هز رمان ممکن (که مشهورترین آن در روز عید غدیر خم می‌باشد)، برای جلوگیری از رسیدن ایشان به جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله عده‌ای که دو یژگی داشتند را گرد خود جمع کردند و به وسیله کمک و همراهی آنان قبل از شهادت رسول خدا صلی الله علیه و آله چگونگی غضب خلافت امیرالمومنان علیه السلام را طرح ریزی کرده و بعد از شهادت رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را مو به مو اجرا در آوردند.. ویژگی این افراد اولاً ـ : بغض نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام و دشمنی با ایشان . ثانیاً : عدم ایمان واقعی به رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله بود.

در اینجا به داستان افشای اسرار صحیفه ملعونه می پردازیم تا واقعیت و مطلب بیشتر روشن گردد.

... حضرت علی علیه السلام فرمود: آیا کسی از اصحاب پیامبر هست که با تو در این مطلب حضور داشته باشد؟

عمر گفت: خلیفه پیامبر راست می‌گوید من هم از پیامبر شنیدم همانطور که ابوبکر گفت: ابوعبیده و سالم

مولی ابی حذیفه و معاذ بن جبل گفتند: راست می‌گوید ما این مطلب را از پیامبر شنیدیم.

حضرت علی علیه السلام فرمود: وفا کردید به صحیفه ملعونه‌ای[۴۷] که در کعبه بر آن هم پیمان شدید که: «اگر خداوند محمد را بکشد یا بمیرد امر خلافت را از ما اهل بیت بگیرید.»

ابوبکر گفت: از کجا این مطلب را دانستی؟ ما تو را از آن مطلع نکرده بودیم!

حضرت فرمود: ای زبیر و تو ای سلمان و تو ای اباذر و تو ای مقداد، شما را به خدا و به اسلام ، می‌پرسم آیا از پیامبر علیه السلام نشنیدید که در حضور شما می‌فرمود: «فلانی و فلانی- تا آنکه حضرت همین پنج نفر را نام برد- ما بین خود نوشته‌ای نوشته‌اند و در آن هم پیمان شده‌اند و بر کاری که کرده‌اند قسم‌ها خورده‌اند که اگر من کشته شوم یا بمیرم...»؟

آنان گفتند: آری ما از پیامبر علیه السلام شنیدیم که این مطلب را به تو می‌فرمود که «آنان بر آنچه انجام دادند معاهده کرده و هم پیمان شده‌اند، و در بین خود قراردادی نوشته‌اند که اگر من کشته شدم یا مردم، بر علیه تو، ای علی متحد شوند و این خلافت را از تو بگیرند». تو گفتی: پدر و مادرم فدایت یا رسول الله، هرگاه چنین شد دستور می‌دهی چه کنم؟

فرمود: اگر یارانی بر علیه آنان یافتی با آنها جهاد کن و اعلام جنگ نما، و اگر یارانی نیافتی بیعت کن و خون خود را حفظ نما.

علی علیه السلام فرمود: به خدا قسم، اگر آن چهل نفر که با من بیعت کردند وفا می‌نمودند در راه خدا با شما

جهاد می‌کردم. ولی به خدا قسم بدانید که احدی از نسل شما تا روز قیامت به خلافت دست پیدا نخواهد کرد.[۴۸]

لذا به جرأت می‌توان گفت که اساس سقیفه و شکل‌گیری حکومتهای غاصبانه بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی جز این دو مورد نبود؛ یعنی غاصبان و صاحبان حکومتهای غاصبانه و اطرافیان آنان بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله هم دشمنی عمیقی با امیرمومنان علیه السلام داشتند و هم ایمان واقعی به رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله نداشتند. این مساله آن قدر در کلام و گفتار و کردار ایشان واضح است که احتیاج به ارائه دلیل و مدرک در این زمنیه نمی‌باشد.

حال که اساس سقیفه و غصب خلافت و تغییر مسیر اسلام و منحرف شدن آن از مسیر اصلی با این تفکر شکل گرفته بسیار طبیعی است که معیار نزدیکی به آنان و محبوب شدن در نزد آنان و همچنین دوری از آنان و طرد شدن از نرد آنان نیز همین تفکر و همین دو ویژگی باشد؛ یعنی هر کس که این دو ویژگی بیشتر در وجود او باشد؛ اگر چه مطرود نبی اکرم اسلام صلی الله علیه و آله باشد، محبوب درگاه غاصبان خواهد بود؛ مانند بنی‌امیه که مطرود رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند، اما محبوب درگاه خلیفه‌ی دوم شدند و یا مروان که مطرود رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و محبوب درگاه عثمان شد. همچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله از خالد بن ولید برائت جستند.[۴۹] اما در درگاه ابوبکر صاحب مقام و جلالت گردید، به

گونه‌ای که در یک روز عده زیادی از مسلمین و صحابه رسول خدا را قتل عام کرد و با زن مالک بن نویره رئیس آنان زنا کرد و به خاطر این عمل از طرف ابوبکر تشویق هم شد.[۵۰]

در مقابل ، هر کس از این دو ویژگی مبرا بوده و حب امیرالمؤمنین علیه السلام را در دل می‌داشته، هر چند هم نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله دارای مقام و ارزش و احترام بوده، در نزد غاصبان خلافت مطرود، خارجی و گاهی واجب القتل به حساب می‌آید که سلمان، ابوذر، مقداد، مالک بن نویره و دیگر صحابی امیرالمؤمنین علیه السلام از همین موارد هستند که یا تبعید شدند و یا به قتل رسیدند.

حال با توجه به این معیار، مشخص می‌شود که چرا در میان زنان رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچ کدام به اندازه عایشه برای منافقان دارای ارزش و قیمتی نمی‌باشند؛ زیرا در دشمنی با اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله گوی سبقت را از دیگران ربوده بود. همو که بارها به خاطر دشمنی با خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله اشک حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها را جاری کرده بود و همو بود که بارها با توهین به امیرمومنان علیه السلام اسباب اذیت و آزار رسول خدا صلی الله علیه و آله را فراهم کرده بود و همو بود که جاسوس و از تمامی لحظه لحظه خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله را برای پدرش (ابوبکر) گزارش می‌داد که درست به خاطر همین کار خود مورد خشم پیامبر اسلام صلی الله علیه

و آله واقع شد.

شما قضاوت کنید که چقدر این زن مورد توجه منافقین بود؟! کسی که بیش از ۹ سال در خانه رسول خدا بود به واسطه او آنچه توانستند روایت جعل کردند و در دین خدا بدعت وارد کردند. درست به همین خاطر است که در کتب آنان ام المؤمنین قرین به نام عایشه شده و از دیگر زنان رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله حتی از حفصه هم که در بغض اهل بیت علیهم السلام کم از عایشه ندراد کمتر نام برده شده است زیرا برای مسلمانان عوام و صاحبان کفر و نفاق، بهتر از او مادری یافت نمی شود تا دلسوزانه و مادرانه برای آنان در تمامی شئون دین از احکام گرفته تا اعتقادات و از تاریخ گرفته تا سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت جعل کند و بدعت وارد دین کند، با توجه به این مسأله است که ارزش واقعی کلام معصومینعلیهم السلام مشخص می‌شود که همیشه شیعیان را متوجه دسیسه‌های ایشان می‌نمودند و بر این مسأله تاکید داشتند که رشد و پیشرفت در جهت خلاف عملکرد اینان می‌باشد.

اسلام با حمایت مالی چه کسی پیشرفت کرد؟

اسلام با حمایت مالی چه کسی پیشرفت کرد؟

یکی دیگر از تحریفاتی که منافقین در تاریخ صدر اسلام وارد کرده‌اند جریان ثروت ابوبکر و کمک‌های مالی او در جهت پیشرفت اسلام می‌باشد. منافقین با این کار دو هدف اساسی را دنبال می کردند: اول آنکه بدین وسیله فضیلتی برای او بتراشند[۵۱] و او را در راه پیشرفت اسلام فردی مؤثر و صاحب خدمات ارزشمند معرفی کنند. و دوم آنکه کار خدمات ام المؤمنین سلام الله علیها در جهت پیشرفت اسلام را منکر شده و یا بر

آن سرپوش گذارند.

اما این ادعا به دلائل متعددی، بی اساس است و جزء تحریفات تاریخی محسوب می‌شود:

دلیل اول

ابوبکر فرزند ابی قحافه از طایفه تیم، یکی از طوائف قبیله قریش می‌باشد. پدرش ابی قحافه در جوانی صیاد بوده و از راه شکار پرندگان و فروش آنان زندگی خود را می‌گذرانده.[۵۲] وی در سن پیری نابینا شد و چون ابوبکر توانایی مالی برای نگهداری از وی و رسیدگی به امور معیشتی او را نداشت، لاجرم برای به دست آوردن قوت روزانه خود به خدمت عبدالله بن جدعان[۵۳] که یکی از اشراف مکه بود در آمد و بر سر سفره او می‌ایستاد و مردم را برای خوردن غذا دعوت می‌کرد و بدین واسطه از عبدالله بن جدعان به اندازه قوت لایموت خود مزد می‌گرفت؛[۵۴] این در حالی بود که خود ابوبکر نیز وضعیتش بهتر از ابوقحافه نبود. زیرا تا قبل از اسلام، معلم مدرسه‌های یهودیان بود و به واسطه تعلیم فرزندان آنان حقوقی را از ایشان می‌گرفت و گذران امور می‌کرد و بعد از اسلام نیز به خیاطی روی آورد و حاصل دست این کار را به مسجدالحرام می‌آورد و در آنجا دستاری پهن می‌کرد و به تجاری که به آنجا می‌آمدند، می‌فروخت.[۵۵] این وضعیت مالی ابوبکر در مکه بود. اما در مدینه هم وضعیتی بهتر از این نداشت. زیرا به شهادت اهل تسنن وی در مدینه برای معاش و تهیه خانه محتاج به کمک انصار بود.

حال، چگونه شخصی با این اوضاع اسفناک مالی، اسلام را از ثروت خود مستغنی می‌کند و با نثار مال، خدمات ارزشمندی در جهت پیشبرد آن انجام می‌دهد؟! سئوالی است که مدعیان آن

می‌بایست جواب آن را بدهند.

در حالی که خود اهل تسنن روایت زیادی در کتاب‌هایشان مبنی بر فقر مالی ابوبکر در زمان حضور وی در مدینه و همچنین طریقه گذران زندگی وی در مکه آورده‌اند، دیگر چه جای شک و شبهه ای در دروغ بودن این ادعا باقی می‌ماند؟

در کتاب الجمع بین الصحیحین از ابوهریره وارد شده است که:

وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله از منزل خارج شدند، ناگهان چشم مبارک ایشان به عمر و ابابکر افتاد و به آنان فرمودند: چه چیزی در این وقت شما را از خانه بیرون آورده است؟ آنان در جواب گفتند: گرسنگی.[۵۶]

این روایت در کتب روایی خود اهل تسنن وارد شده است. حال اگر فردی منصف به این روایت و امثال آن بنگرد و همچنین به بافته‌های منافقان در راه اثبات ثروت و تمکن مالی برای ابوبکر نیز توجه کند که از هر راه ممکن سعی در اثبات آن را داشته اند، دیگر هیچ شکی در دروغ بودن ادعاهای منافقان باقی نمی‌ماند.

البته فقط اثبات تمکن مالی ابوبکر نیست که مدعیان خدمات مالی وی به اسلام را دچار مشکل کرده است، بلکه سئوال دیگری نیز در اینجا مطرح است که بر فرض اثبات ثروتمندی وی، باز هم از طرف آنان بی جواب می‌ماند و آن اینکه این کمک‌های مالی ابوبکر در چه زمانی و در چه جهتی صرف شد و کدام گروه از کار مسلمین با این کمک‌ها باز شد و چه آثار و نتایجی را در بر داشت؛ به عنوان مثال، هرگاه صحبت از ثروت بی‌حد و حصر ام‌المؤمنین خدیجه کبری سلام الله علیها و نثار کردن آن

در راه پیشرفت اسلام صحبتی به میان می‌آید، یکی از نتایجی که برای آن ذکر می‌شود تاثیر آن در واقع گرفتاری‌های سه سال حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله عده زیادی از افراد خانواده و اصحاب ایشان در شعب ابی طالب می‌باشد. زیرا در طول این سه سال، ایشان و همراهانشان با تحریم همه جانبه کفار مکه مواجه بودند و با سختی و عسرت زندگی را در آن مکان می گذراندند و فقط دارایی ام المؤمنین سلام الله علیها بود که در آن ایام گره از مشکلات مادی ایشان می گشود و ادامه حیات در آن مکان را برای ایشان میسر می کرد.

اما ثروت ابی‌بکر در چه زمانی و در چه جا و مکانی مصروف پیشرفت اسلام شد؟ در مکه یا در مدینه؟ در چه برهه‌ای از زمان؟ آیا در مکه با وجود ثروت مثال زدنی ام‌المؤمنین خدیجه سلام الله علیها که اشراف قریش برای تجارت خود دست نیاز به درگاهش دراز می کردند رسول خدا به واسطه غنائم به دست آمده از جنگ با کفار، اسلام و پیامبر بزرگوار آن را مستغنی از هرگونه احتیاجات مالی نمود؟ در کدام برهه از زمان کمک‌های مالی ابوبکر به فریاد اسلام رسید و کدام مشکل را حل کرد؟ مدعیان این گونه اکاذیب باید جواب گوی این سئوال باشند؟ اما تاکنون پاسخی به این سئوالات داده نشده است.

دلیل دوم: یکی از آیات قرآن مجید که در واقع حکم محک بزرگی برای شناسایی ایمان مسلمانان حاضر در مدینه و همچنین مشخص شدن معرفت و عشق و علاقه آنان به رسول خدا صلی الله علیه و آله را دارد، آیه «نجوی» می‌باشد. خداوند

در این آیه شرطی را برای ملاقات با رسول خدا صلی الله علیه و آله پیش روی مسلمین قرار می‌دهد که هر کس مایل به ملاقات با ایشان است می‌بایست قبل از ملاقات صدقه بدهد.[۵۷] قبل از نزول این آیه، صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله وقت و بی وقت به خدمت ایشان می‌رسیدند و حتی گاهی با مراجعه‌های مکرر و بی مورد خود موجبات اذیت ایشان را فراهم می‌کردند، اما با نزول این آیه دیگر هیچ یک از ایشان به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله نرسیدند. زیرا حاضر نبودند برای رسیدن به حضور اشرف کائنات،رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله پولی را خرج نموده و صدقه بدهند. تنها به شهادت روایات وارده در کتب روائی شیعه و اهل تسنن، فقط امیرالمؤمنین سلام الله ملائکته و رسله و جمیع خلقه هر روز صدقه می‌دادند و به حضور ایشان می‌رسیدند.[۵۸]

البته قابل ذکر است که این آیه بعد از مدت کوتاهی نسخ شد و ثمره‌ای که از آن به جای ماند این بود که بر عالمیان مشخص شد که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله تنها یک عاشق، یک یاور و یک ناصر در راه ابلاغ رسالت خویش دارد و آن هم کسی نیست جز علی مرتضی علیه السلام ؛ همان بزرگواری که در سخت‌ترین شرایط حامی و پشتیبان رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده و فقط با نصرت او بود که نهال نوپای دین، بارور شد و از خطر نابودی نجات یافت.

دلیل دوم ما در رد کمک مالی ابوبکر، درست همین آیه و جریانات بعد

از نزول این آیه می‌باشد. زیرا اگر فرض کنیم ابی بکر اموال خود را نثار اسلام و پیشرفت آن کرده باشد، پس می‌بایست در این زمان هم که رسیدن به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله احتیاج به صرف مال و صدقه دادن دارد، وی را از اولین کسانی ببینیم که با دادن صدقه به خدمت ایشان می‌رسیده و تا زمان نسخ این آیه بر آن مداومت داشته است. زیرا کسی که آن‌قدر شجاعت و از خودگذشتگی دارد که در مکه در زمان غربت اسلام و غلبه کفر ثروت هنگفتی را خرج اسلام و مسلمین کند ، به طور حتم می‌بایست در مدینه و در زمان قدرت گرفتن اسلام و مسلمین نیز دست از دست و دلبازی برنداشته و برای رسیدن به خدمت نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله صدقه بدهد نه اینکه به خاطر نزول این آیه قید ملاقات با ایشان را بزند.

البته ممکن است مدعیان این مطلب در جواب بگویند که ابی بکر در مدینه فقیر بوده و قدرت بر دادن صدقه برای رسیدن خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله را نداشته که در جواب آنان باید گفت که اولاً فقر در مدینه مختص به او نبوده بلکه اکثر مهاجرین در آن روز فقیر بوده‌اند و در همان شرایط نیز این آیه نازل شد و ثانیاً به شهادت روایات، امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در آن ایام دستشان از دارایی مالی خالی بوده و برای رسیدن به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله قرض می‌گرفتند و صدقه می‌دادند و به خدمت ایشان می‌رسیدند.

دلیل سوم

خداوند در قرآن

مجید در موارد متعددی از افرادی که به خاطر اسلام از جان ومال خود مایه گذاشته‌اند و برای پیشرفت آن از هیچ کمکی دریغ نکرده‌اند، یاد کرده است؛ مثلا- برای تقدیر از کمک‌های بی دریغ مالی ام المؤمنین خدیجه سلام الله علیها در سوره «الضحی» در آیه «ووجدک عائلاً- فاغنی» از ثروت ایشان و بی‌نیازی رسول خدا صلی الله علیه و آله به واسطه آن ثروت یاد می‌کند.[۵۹] و یا مثلاً خداوند به خاطر تقدیر از امیرالمؤمنین علیه السلام که در نماز انگشتری را به فقیر صدقه داده بودند، آیه «انما ولیکم الله و رسوله والذین یقیمون الصلاه و یؤتون الزکاه و هم راکعون» را نازل کرد. امثال این آیات در قرآن مجید بسیار است.

حال سوال اینجاست که اگر واقعاً ابوبکر صاحب اموال و دارایی بسیاری بوده و آن را در راه اسلام خرج نموده، به گونه‌ای که این نثار مال سبب در پیشرفت اسلام گردیده، پس چرا خداوند در قرآن مجید از آن یاد نکرده و آیه‌ای در تقدیر از این عمل وی نازل نشده است؟ این هم از آن دست سئوالهایی است که منافقین می‌بایست جواب گوی آن باشند.

همان‌گونه که در روایت شریف نبوی وارد شده است که ایشان فرمودند: «اسلام با غربت و تنهایی آغاز گردید» در بدو امر بعثت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله هیچ یک از متنفذین مکه و اشراف و بزرگان آن حاضر به قبول اسلام و کمک و همراهی رسول خدا صلی الله علیه و آله نشدند و همواره سعی در جلوگیری از ترویج آن در میان مردم می‌نمودند و تنها در میان بزرگان قریش

، دو عموی گرامی ایشان ، یعنی حضرت ابی طالب و حضرت حمزه سیدالشهداء علیهما السلام و همچنین حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها در تمامی لحظات تبلیغ در کنار ایشان بوده و یاور و حامی و پشتیبان ایشان در این امر بودند. البته قابل ذکر است که هر سه این بزرگواران در قبل از بعثت ایشان به رسالت آن بزرگوار معتقد بودند و سالیان درازی منتظر بعثت ایشان بودند و با ابلاغ رسالت به ایشان از جانب خداوند، بی درنگ ایمان خود به ایشان را اعلام داشتند.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به غیر از این بزرگواران در میان بزرگان مکه ، هیچ یاور دیگری نداشت و اشراف مکه، مانند ابوسفیان، ابوجهل و ابولهب و ... سعی در سنگ اندازی و کند کردن مسیر تبلیغ دین می‌نمودند و این کار آنان به صورت های گوناگونی بروز می‌یافت؛ گاهی تصمیم بر ترور ایشان می‌گرفتند و گاهی مسلمانان و پیروان ایشان که در آن ایام بیشتر از خانواده‌های فقیر و تنگدست بودند را شکنجه و اذیت و آزار می‌کردند و زمانی هم با تحریم همه جانبه ایشان و جمیع پیروانشان اسباب هجرت ایشان را به شعب ابی طالب فراهم نمودند.

ایشان بعد از بعثت به مدینه سیزده سال در مکه به امر تبلیغ دین خدا مشغول بودند که لحظه لحظه آن با سختی‌ها و مرارت‌های زیادی همراه بود، اما وجود ذی جود ام المؤمنین خدیجه کبری سلام الله علیها در کنار ایشان و همچنین کمک‌های مالی ایشان در آن ایام به رسول خدا صلی الله علیه و آله و همچنین حمایت‌های بی دریغ دو عموی

گرامی ایشان بود که حضور در مکه با آن شرائط سخت را برای ایشان میسر نمود، به گونه‌ای بعد از رحلت حضرت ابوطالب و ام المؤمنین علیهما السلام دیگر مکه برای ایشان جای امنی نبود وبه مدینه هجرت نمودند و چه خوب رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله از زحمات ایشان تقدیر کرده‌اند، هنگامی که سبب پایداری و استقامت اسلام در مقابل آن همه توطئه‌های کفار و منافقین را یکی دارایی خدیجه کبری سلام الله علیها و دیگر شمشیر امیرالمؤمنین علیه السلام بیان نمودند.

قال رسول الله صلی الله علیه و آله : ما قام و لااستقام دینی الا بشیئین: مال خدیجه و سیف علی بن ابی طالب علیه السلام ».[۶۰]

پاسخ به یک سؤال

روایات بر آنند که حضرت خدیجه سلام الله علیها پس از سیر آسمانی پیامبر، به حضرت فاطمه سلام الله علیها باردار شد و این بیان بر اساس آنچه در کتابهای حدیثی آمده در سالهای دوم یا سوم بعثت رخ داده است، گرچه برخی سالهای دیگری را گفته‌اند. با این بیان نتیجه این می‌شود که حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها افزون بر دو سال در شکم مادر بوده که این به طور قطع نادرست است و این پرسش طرح می‌شود که راه جمع میان این دو سخن چیست؟

پاسخ:

ممکن است این مشکل را به یکی از دو صورت زیر حل نمود.

۱- ممکن است گفته شود سیر آسمانی پیامبر بیش از یکبار بوده است. همانگونه که در «کافی» نیز همین پاسخ آمده است.[۶۱]

از اخبار استفاده می‌شود که معراج آن حضرت منحصر به یک مرتبه نبوده ، بلکه مکرر به معراج برده‌اند. در سفینه البحار از

حضرت امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: « عرج بالنبی الی السماء ماه و عشرین مره ما من مره الا و قد اوصی الله عزوجل فیها بالولایه لعلی و الائمه علیهم السلام اکثر مما اوصاه بالفرایض.»

یعنی برده شد پیغمبر اکرم به سوی آسمان‌ها یکصد و بیست مرتبه و نبود در هر مرتبه مگر اینکه خدا به او وصیت می‌کرد درباره‌ی دوستی حضرت علی و ائمه هدی علیهم السلام زیادتر از آنچه سفارش درباره فرائض می‌نمود.[۶۲]

۲- این دیدگاه را بپذیریم که فاطمه سلام الله علیها در سال دوم یا سوم بعثت جهان را به نور ولادتش نورباران ساخت ... و این دیدگاه با نظریه‌ای که معراج از ماه‌های همین دو سال رخ داده است سازگار است.

سؤال

نخستین اسلام و ایمان آورنده حضرت علی علیه السلام است یا حضرت خدیجه سلام الله علیها ؟

مشهور بین مردم آن است که علی بن ابیطالب علیه السلام هرگز به خدا شرک نورزیده است تا اینکه ایمان خود را جدیداً از سرگرفته باشد بلکه او تابع و اقتدا کننده به رسول خدا صلی الله علیه و آله در تمام اعمال و افعال خود بود او در این مرحله به حدی رسید که خداوند متعال او را یاری و توفیق داد تا به مقام عصمت نائل آمد.[۶۳]

پس علی بن ابیطالب علیه السلام نخستین فردی است که اسلام آورده است واو همان گوینده‌ای است که می‌گوید: «من بنده‌ی خدا و برادر پیامبر او هستم و من صدیق اکبرم» هیچ کس این کلمه را نمی‌گوید جز آنکه دروغگو و افتراگر باشد من با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هفت سال

جلوتر از مردم نماز گزاردم.[۶۴]

ولی برخی از حسدورزان به مقام علی علیه السلام می‌گویند که خدیجه سلام الله علیها نخستین مسلمانی است که اسلام آوره است و نخستین مخلوقی است که به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ایمان آورده است.[۶۵]

ولی صحیح آن است که خدیجه سلام الله علیها نخستین ایمان آورنده از قشر زنان می‌باشد.

و آن هم بعد از حضرت علی علیه السلام و این علی علیه السلام نخستین فرد از مردم می‌باشد که به او ایمان آورد چون این روایت از سلمان،ابوذر، جناب ابوسعید خدری، زید بن ارقم آمده است و ابن اسحاق و زهری نیز به آن ملزم شده‌اند.[۶۶]

و صحابه نخستین پیش از عهد اموی این معنی را مورد تأیید و تأکید قرار داده‌اند.[۶۷] پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «نخستین وارد شونده به من در حوض کوثر و نخستین فرد اسلام آورنده حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام می... باشد.»[۶۸]

امویان کوشیده‌اند که خدیجه سلام الله علیها را نخستین شخص مسلمان معرفی نمایند نه از روی محبت و دوستی به خدیجه سلام الله علیها ، بلکه به عنوان سرپوش گذاردن بر فضائل حضرت علی صلی الله علیه و آله چون آنان دشمنان محمد وآل محمد صلی الله علیه و آله می‌باشند.

سپس کوشیده‌اند اسلام آوردن ابوبکر را بر او مقدم بدارند عموماً این ادعای آنان به نابودی کشانده شده است چون علماء ادعاء نموده‌اند که اسلام آوردن ابوبکر سالها پس از بعثت نبوی رخ داده است.[۶۹] یعنی پس از اسلام آوردن بیش از ۵۰ نفر از مسلمانان، دقیقاً بعد از واقعه‌ی اسراء و معراج که یک سال و نصفی قبل

از هجرت بنـا به روایت واقـدی، رخ داده است یعنی ابـوبکر اسـلام آورده است در حـالی که سن علی صـلی الله علیه و آله ۲۱ سال بوده است دقیقاً یک سال و نصف پیش از هجرت.[۷۰]

پیامبر خدا صـلی الله علیه و آله فرمودند: «این علی است که نخستین ایمان آورندهی من است که مرا تصدیق نمود و با من نماز خواند»[۷۱]

از اسلام آوردن او بگوییم ابوالقاسم کوفی گوید: « ابوبکر پس از هفت سال از بعثت رسول خدا اسلام آورد»[۷۲]

مسـعودی می‌گوید: بسـیاری از مردم بر آن رفته‌اند که حضرت علی علیه السلام هرگز شرک نورزید تا با اسلام خود، استیناف کرده باشـد بلکه او در تمام افعال و اعمال خود، تابع و پیرو پیامبر و اقتـدا کننـده به او بود او بالغ گردید در حالی که در همین وضـعیت بود خداونـد متعال او را نگه داشت و قلبش را محکم نمود و او را توفیق تبعیت و پیروی از پیامبر خدا را عنایت فرمود و برخی از مردم بر آن هستند که او نخستین ایمان آورنده به رسول خدا است و پیامبر خدا او را دعوت به اسلام نمود در حالی که او در جایگاه تکلیف بود با ظاهر قول خدای عزوجل «وانذر عشـیرتک الاقربین»[۷۳] خویشاوندان نزدیک خود را انذار نما و آغاز آن از حضرت علی علیه السلام بود چون نزدیک ترین فرد به رسول خدا و مطیع‌ترین آنان بود.[۷۴]

و سیوطی نیز گفته است: علی نخستین فرد اسلام آورنده می‌باشد و برخی از مردم بر این امر اجماع نقل نموده‌اند.[۷۵]

ابوذر و سلمان می گویند: رسول خدا صلی الله علیه و آله دست علی بن

ابیطالب علیه السلام را گرفت و فرمود: این شخص اولین کسی است که به من ایمان آورده، و اولین کسی است که در روز قیامت دست در دست من می نهد و اوست راستگوی بزرگ و جداکننده[حق و باطل از] این امت و پیشوای مومنان.[۷۶]

امام صادق علیه السلام از پدرانش روایت می‌کند که: علی علیه السلام اولین کسی بود که اسلام آورد.[۷۷]

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: علی علیه السلام اولین کسی باشد که به من ایمان آورد و اول کسی باشد که در روز قیامت با من مصافحه نماید و دست به دست من دهد، و او صدیق اکبر و جداکننده‌ی حق از باطل است.[۷۸]

حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام نخستین یار رسول الله صلی الله علیه و آله

قائلین به تقدّم اسلام حضرت امام علی علیه السلام بزرگان صحابه و تابعین و بسیاری از محدّثان و مورّخان اهل سنت بر این باورند که علی بن ابی‌طالب علیه السلام نخستین مسلمان می‌باشد . پیامبر اکرم و حضرت علی و امام حسن مجتبی نخستین مسلمان را حضرت علی علیه السلام می‌دانند .

از صحابه و تابعین : زید بن ارقم ، عبد الله بن عباس ، انس بن مالک ، سلمان فارسی ، ابو ایوب انصاری ، ابوذر غفاری ، جابر بن عبدالله انصاری ، مقداد ، خبّاب بن ارت ، محمد بن کعب انصاری ، ابو سعید خدری ، عفیف کندی ، خلیل بن احمد فراهیدی ، ابن ابی لیلی ، ابو اسحاق ، عمر بن خطاب ، سعد بن ابی وقاص ، عبد الرحمن بن عوف ، ابو موسی اشعری ، حسن بصری و . . . می‌باشند که به احادیث آنها اشاره خواهد شد .

از محدثان و مورخان اهل سنت :

ابن اسحاق (۱۵۱ه ق) می گوید :

نخستین کسی که از پیامبر پیروی کرد و به او ایمان آورد ، حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام و بعد از او زید بن حارثه . [۷۹]

مسعودی (۳۴۶ه ق) می گوید :

طبق قول اهل بیت و پیروان آنان حضرت علی علیه السلام نخستین مسلمان و نمازگزار می‌باشد.[۸۰]

ابن حبّان (۳۵۴ه ق) نیز قایل به تقدّم اسلام امام علی علیه السلام است.[۸۱]

بیهقی (۴۵۸ه ق) نیز حضرت علی علیه السلام را نخستین مسلمان می‌داند.[۸۲]

خطیب بغدادی (۴۶۳ه ق) :

علی علیه السلام اول کسی است که پیامبر صلی الله علیه و آله را تصدیق کرده است.[۸۳]

ابن عبد البرّ قرطبی (۴۶۳ه ق) می گوید :

علی‌بن ابی‌طالب علیه السلام اولین مردی است که به خدا و رسول خدا ایمان آورد و خدیجه سلام الله علیها نخستین زنی است که به خدا و رسول او ایمان آورد.[۸۴]

ابن جوزی (۵۹۷ ه ق) :

پیشگامان در اسلام حضرت خدیجه سلام الله علیها و حضرت علی علیه السلام هستند.[۸۵]

عزّالدین ابن اثیر جزری (۶۳۰ ه ق) :

تقدّم در اسلام با حضرت امام علی علیه السلام می‌باشد.[۸۶]

در جای دیگر می گوید طبق نظر بسیاری از علما و بزرگان امام علی علیه السلام نخستین مسلمان می‌باشد.[۸۷]

سبط بن جوزی (۶۵۴ ه ق) نیز نخستین مسلمان و نمازگزار را حضرت علی علیه السلام می‌داند.[۸۸]

ابن ابی الحدید (۶۵۶ ه ق) نیز قایل به تقدّم اسلام امام علی علیه السلام است و بحث مفصلی در این رابطه دارد.[۸۹]

صفدی (۷۶۴ ه ق) می گوید

:

سلمان و ابوذر ، مقداد ، خبّاب و زید بن اسلم روایت کرده‌اند که امام علی علیه السلام نخستین مسلمان بوده و بر همگان برتری دارد.[۹۰]

دِمْیری (۸۰۸ه ق) نیز بر این باور است که حضرت علی نخستین مسلمان و نمازگزار است.[۹۱]

ابن حجر عسقلانی (۸۵۲ ه ق) :

علی بن ابی‌طالب علیه السلام ، پسر عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و داماد ایشان می‌باشد . . . و بهتر این است که ایشان اول مسلمان باشد.[۹۲]

در جای دیگر می گوید :

طبق قول اکثر اهل علم ایشان اول کسی است که اسلام آورده است.[۹۳]

گروهی از متأخرین نیز قایل به تقدّم اسلام حضرت علی علیه السلام بر همگان می‌باشند.[۹۴]

مهریه فرزانه قریش حضرت خدیجه سلام الله علیها چه قدر بوده است؟

چون مراسم خواستگاری به پایان رسید، ورقه بن نوفل پسر عموی خدیجه گفت: مهریه خدیجه ۴۰۰۰ دینار می‌باشد، حضرت ابوطالب علیه السلام با خرسندی پذیرا شدند حضرت خدیجه سلام الله علیها آن مبلغ را به عهده گرفتند، مبلغ چهار هزار دینار با خلعتی به خدمت عباس عموی پیامبر فرستاد تا آن را تحت مراسمی به خویلد پدر خدیجه تقدیم کند.[۹۵]ولی پیامبر اکرم فقط ۵۰۰ درهم از آن را به عنوان مهریه فرستاد، تا مهرالسنه باشد.[۹۶]

چون مهریه به دست خدیجه سلام الله علیها رسید به ورقه دستور داد که آن را به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله تقدیم کند و اعلام کند که همه اموال خدیجه سلام الله علیها به آن حضرت متعلق است. ورقه بن نوفل در میان زمزم و مقام ابراهیم ایستاد و با صدای رسا اعلام کرد: هان ای امت عرب، خدیجه شما را گواه می گیرد که این مبلغ را با

همه اموال، غلامان و کنیزانش به محمد امین تقدیم می‌دارد و شما را به گواهی می‌طلبد.[۹۷]

خویلد پدر خدیجه سلام الله علیها در مراسم عقد فرمود: ای معشر عرب، آسمان سایه نینداخته و زمین بر فراز خود حمل نکرده، کسی را که از محمد برتر باشد همه گواه باشید که من او را به دامادی خود برگزیدم و به این پیوند مقدس مفتخر هستم.[۹۸]

آنگاه حضرت خدیجه سلام الله علیها اموال، اغنام، احشام، عطریات و جامه های فراوان در اختیار حضرت ابوطالب علیه السلام گذاشت تا ولیمه عروسی را بر عهده بگیرد. حضرت ابوطالب علیه السلام سفره بسیار باشکوهی گسترد و سه روز تمام اهالی مکه و پیرامون آن را میهمان کرد.[۹۹]

و این نخستین ولیمه‌ای بود که از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ترتیب داده شد.[۱۰۰]

در سیره حلبیه آمده است که حضرت ابوطالب علیه السلام ، علاوه بر مهریه‌ی یاد شده، ۲۰ شتر جوان نیز از مال خود جزو مهریه‌ی حضرت خدیجه سلام الله علیها قرار داد. ولی طبرسی تصریح می‌کند که مهریه‌ی حضرت خدیجه سلام الله علیها ۵/۱۲ اوقیه[۱۰۱] (همان مهر السنه) بود، که مهریه‌ی دیگر همسرانش همین مقدار بود.[۱۰۲]

امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرموده‌اند:

«ما زوج رسول الله صلی الله علیه و آله شیئاً من نباته و لا تزوج شیئاً من نسائه علی اکثر من اثنی عشر اوقیه و نش یعنی نصف اوقیه.»

یعنی تزویج نکرد رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچ یک از دختران خود و نه هیچ یک از زنانش را به بیش از دوازده اوقیه و نیم.[۱۰۳]

و در داستان ازدواج حضرت جوادالائمه علیه السلام با دختر مامون

عباسی نیز آمده است:

«... و بذلت لها من الصداق ما بذله رسول الله صلی الله علیه و آله لازواجه و هو اثنتا عشره اوقیه و نش و علی تمام الخمس مائه...»

یعنی من صداق او را همان قرار دادم که رسول خدا صلی الله علیه و آله به زنانش بذل فرمود و آن دوازده اوقیه ونیم بود که تمامی پانصد درهم بر ذمه من است.[۱۰۴]

آیا حضرت خدیجه سلام الله علیها قبل از ازدواج بار سول خدا صلی الله علیه و آله دارای فرزند بوده است؟

این موضوع که پاره‌ای از حدیث نگاران ومورخان او را بانوی صاحب فرزند خوانده‌اند دیدگاهی سست است و طرفداران آن بدان جهت دستخوش این اشتباه شده‌اند که آن دخت خرد و پروا، خواهری به نام «هاله» داشت، و او دارای فرزندان دختر و پسر بود و آنان به خاطر مهر و صفای خاله‌ی اندیشمند و پر مهر خویش، و به دلیل آگاهی و مدیریت و امکانات گسترده‌ی او، بیشتر در خانه‌ی آن حضرت در قلمرو مدیریت و مراقبت و تربیت او بودند؛ به گونه‌ای که او را بر مادر و خانه و خاندان خویش ترجیح می‌دادند! و او نیز برای تربیت و سازندگی و شکوفایی شخصیت آنان به گونه‌ای خردمندانه و ظریف و با درایت و رعایت نکات تربیتی و عاطفی با آنان رفتار می‌نمود و به گونه‌ای در رجهت رشد و رستگاری آنان می کوشید که مردم آنان را فرزندان خدیجه سلام الله علیها می‌پنداشتند نه هاله خواهر او.[۱۰۵] برای نمونه:

پژوهشگری در مورد دختران پیامبر پژوهش گسترده ، تحلیلی مستند و جالب نموده است، سر انجام می‌نویسد: از پژوهش گسترده‌ای که در مورد دختران پیامبر انجام شده است می‌توان چنین دریافت که ازدواج رقیه و کلثوم با پسران ابولهب، آن گاه

جدایی آنان به خاطر تاریک اندیشی و یکدندگی شوهرانشان در دشمنی با پیامبر آزادی و عدالت و آیین او، و ازدواج عثمان با آن دو پس از دیگری واقعیت ندارد.[۱۰۶]

یکی از اندیشمندان در این مورد می‌نویسد: «خدیجه» خواهری به نام «هاله» داشت که همسرش ازدنیا رفت و دو فرزندش را بی‌سرپرست نهاد، و آن حضرت که دارای ثروتی بسیار و درایت و هوش و عاطفه‌ای سرشار بود – سرپرستی خواهر و خواهرزاده‌های خود را به عهده گرفت و پس از امضای پیمان زندگی مشترک با پیامبر صلی الله علیه و آله نیز، خواهرزاده‌ها همچنان مورد مهر و محبت او و در قلمرو سرپرستی و مراقبت مادرانه و آموزگارانه‌اش بودند، به همین جهت برخی از مردم، آنان را دختران خدیجه سلام الله علیها و محمد صلی الله علیه و آله می‌پنداشتند نه «هاله».[۱۰۷]

نویسنده‌ی دیگری در این مورد می‌نویسد: زینب و رقیه بر خلاف پندار برخی از تاریخ نگاران و آورندگان حدیث ، نه دختران پیامبر و همسر عدالتخواه او خدیجه سلام الله علیها که خواهر زاده‌های خدیجه و فرزندان هاله بودند، اما به خاطر گمانی «هاله» و شهرت جهانی بانوی خردمند و نوگرای عرب، خدیجه سلام الله علیها به او نسبت داده شده‌اند.[۱۰۸]

یک بازنگری درباره فرزندان خدیجه سلام الله علیها

اخیراً محقق دانشمند لبنانی، جعفر مرتضی عاملی کتابی به نام «بنات النبی ام الربائبه؟» تالیف نموده[۱۰۹] که کتابی مستند و تحلیلی و جالب است، او در این کتاب پس از نقل روایات مختلف از کتابهای شیعه و اهل تسنن و بررسی‌های گوناگون چنین نتیجه می گیرد:

۱- از بررسی‌ها می‌توان نتیجه گرفت: ازدواج رقیه و ام کلثوم با پسران ابولهب، سپس با عثمان از امور

واهی است و ثابت نشده است و در مورد عثمان، تشابه اسمی موجب این اشتباه گردیده است.[۱۱۰]

۲- شواهد متعددی وجود دارد که حضرت خدیجه سلام الله علیها قبل از پیامبر ازدواج نکرده است و هنگام ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله دوشیزه بوده است.[۱۱۱] و از علامه‌ی سوری (ابن شهر آشوب) نقل می کند که می‌نویسد: « ان النبی قدتزوج خدیجه و هی عذراء» همانان پیامبر صلی الله علیه و آله با خدیجه سلام الله علیها که دوشیزه بود ازدواج کرد. چنانکه دو کتاب «الانوار» و «البدع» این مطلب را تأکید می کند آنجا که در آنها نقل شده : رقیه و زینب دختران هاله خواهران خدیجه بوده‌اند.[۱۱۲]

یکی از اموری که مطلب فوق را تأیید می کند حدیثی ا ست که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که خطاب به حضرت علی علیه السلام فرمود:

« یا علی اوتیت ثلاثاً لم یوتهن احد و لا نا، اوتیت مهراً مثلی و لم اوت انا مثلی»

علی جان به تو در زندگی سه امتیاز و ویژگی ارزانی گردید که به هیچکس دیگر از مردم حتی به من ارزانی نشد:

۱- به تو افتخار دامادی من داده شد در حالی که من پدر همسری بسان تو ندارم.

۲- به تو همتا و همسری هماننند دختر فرزانه ام فاطمه سلام الله علیها عنایت شد در حالی که به من همتا و همدلی بسان و هموزن او ارزانی نگردید.

۳- به تو بدون واسطه پسرانی ارجمند و تاریخ ساز همانند حسن و حسین علیهما السلام عنایت گردید، اما به من عنایت نشد، اما شما از من هستید و من از شما.[۱۱۳]

از این روایت

با توجه به ویژگی اول فهمیده می‌شود که پیامبر تنها یک داماد داشت و آن حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام بود.

بعضی بر این باورند که اصرار برخی در مورد ام کلثوم و رقیه به عنوان دختران پیامبر و همسران عثمان از این رو است که فضائل مخصوص حضرت علی علیه السلام را با رقیب تراشی کم رنگ کنند، از این رو عثمان را به عنوان ذوالنورین (صاحب و همسر دو نور ام کلثوم و رقیه) می‌خوانند ولی با اینکه حضرت زهرا سلام الله علیها به اعتقاد همه برترین زنان دو جهان بود و همسر حضرت علی علیه السلام گردیده چنین لقب یا امثال آن را به آن حضرت نمی‌دهند.[۱۱۴]

پاسخ به دو سئوال

در اینجا دو سئوال پیش می‌آید نخست اینکه: اگر پیامبر دخترانی نداشت، تا بگوئیم با پسران ابولهب و سپس با عثمان ازدواج کردند، پس چرا در قرآن سخن از دختران رسول خدا به میان آمده است آنجا که می‌خوانیم « یا ایها النبی قل لازواجک و بناتک...» ای پیامبر به همسران و دخترانت و زنان مومنان بگو: روسرهای بلند خود را بر خویش فرو افکنند (و حجاب را رعایت کنند.)[۱۱۵]

و همچنین در بعضی از دعاها یا روایات سخن از دختران پیامبر به میان آمده مثلاً در یکی از دعاهای ماه مبارک رمضان آمده:

«اللهم صل علی رقیه و ام کلثوم ابنتی نبیک...؛ خدایا درود فرست بر رقیه و ام کلثوم و دو دختر پیامبرت».

در پاسخ به هر دو سئوال همان را می‌گوئیم که قبلاً اشاره شد و آن اینکه: این بانوان دختران هاله خواهر خدیجه سلام الله علیها بودند و پس از مردن پدرشان تحت کفالت خدیجه

سلام الله علیها در آمدند، و پس از ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله با خدیجه سلام الله علیها تحت سرپرستی پیامبر قرار گرفتند و به عنوان دختران پیامبر خوانده شدند و اسلام را پذیرفتند و هجرت به مدینه کردند و...

بنابراین چه مانعی دارد که منظور از دختران در آیه و دعای مذکور ، دختر خوانده‌های پیامبر صلی الله علیه و آله باشند و یا منظور از آیه مذکور همچون آیه مباهله[۱۱۶] تنها حضرت زهرا سلام الله علیها باشد.[۱۱۷]

علل دوری مسلمانان از اهل بیت علیهم السلام چیست؟

اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام از جایگاه ویژه ای در اسلام برخوردارند، و لذا در قرآن کریم و روایات نبوی سفارشات فراوانی در حقّ آن ها شده و فضایل بسیاری نیز از آن ها نقل شده است. آنان کسانی هستند که در صورت اقتدای امت اسلامی بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله به ایشان قطعاً از گمراهی نجات یافته و به سعادت ابدی رهنمون می شدند؛ ولی – مع الاسف – بعد از وفات رسول خداعلیهم السلام تاکنون مشاهده می کنیم که مردم از اهل بیت علیهم السلام دور بوده و از برکات معنوی آنان بی بهره اند. امّا این که چه عواملی در این محرومیّت دخیل بوده است. که ما به طور تیتر وار به آن اشاره می کنیم:

۱ – دشمنی بنی امیه و بنی عباس نخستین منشأ دوری مردم از اهل بیت علیهم السلام را می توان در دشمنی بنی امیه و بنی عباس و بذر عداوتی که آن ها در قلوب مردم نسبت به اهل بیت کاشتند، جستجو کرد، کسانی که به جهت حفظ موقعیت نامشروع خود دست به هر گونه جنایتی زده و مردم را از هر راه

ممکن از اهل بیت و امامان واقعی امت دور ساختند. کسانی که ظلم های آنان صفحات تاریخ را سیاه کرده است. چه اذیت و آزار و شکنجه و زندان و تبعید و قتل که اهل بیت و شیعیانشان از ناحیه آنان تحمّل کردند.

۲ – جعل روایات در شأن خلفا

از جمله عوامل اعراض و بی توجهی مردم از اهل بیت علیهم السلام را می توان روایاتی دانست که برخی از صحابه و تابعین در شأن و خلافت خلفا جعل و وضع نمودند که این به نوبه خود سبب انحراف اذهان و قلوب مردم از اهل بیت و میل به مخالفان آنان شد. روایاتی که حدیث شناسان و رجالیون اهل سنت، تصریح به وضع و جعل آن نموده و آن احادیث را در زمره احادیث ضعیف برشمرده اند.

۳ – جعل روایات در مذمّت اهل بیت علیهم السلام

ابن ابی الحدید از ابوجعفر اسکافی نقل می کند که معاویه عده ای از صحابه و برخی از تابعین را گمارد تا اخباری را در مذمّت علی علیه السلام جعل کنند که مقتضی طعن و برائت از آن حضرت بود، و برای آنان اجرتی معین نمود تا در انجام این عمل رغبت کنند.[۱۱۸]

او اسامی کسانی را که در عصر معاویه در مذمّت علی علیه السلام روایت جعل می کردند شمارش کرده و می گوید: آنان عبارتند از: ابوهریره، عمرو بن عاص، مغیره بن شعبه، عروه بن الزبیر، حریز بن عثمان و سمره بن جندب.[۱۱۹]

۴ – تقلید باطل یکی دیگر از اسباب اعراض و دوری مسلمانان از اهل بیت علیهم السلام تعصّبات جاهلی است. هنگامی که با برخی از آنان به بحث می نشینیم و حق را به آنان گوشزد می کنیم، آخرین

جوابی کـه می دهنـد این است که: مـا نمی تـوانیم دست از آداب و رسـوم آبـا و اجـداد خـود برداریم و بـا آنـان به مخـالفت بپردازیم. اگر این نیّت را به زبان جاری نسازند لااقل در دل داشته و مانع بزرگی برای خود در انتقال به مذهب دیگر می دانند، در حالی که همه ما وظیفه داریم که تابع حق و حقیقت بوده، از تعصّبات قومی و جاهلی بپرهیزیم.

از مجموعه آیات و روایات به خوبی استفاده می شود که وظیفه هر انسانی متابعت از حق و حقیقت است، گرچه پیروان آن در اقلیت انـد. سـنّت اسـلامی بر متابعت از حق بنا شـده، نه موافقت با طبع و هوای نفس، و این مطلب از واضح ترین بیانات قرآنی است.

۵ – کتمان فضایل اهل بیت علیهم السلام

آیا بخاری و مسلم هر حدیث صحیح در فضایل امام علی علیه السلام که مطابق با شروط نقل روایت آن دو است را در صحیح خود آورده انـد؟ هیـچ کس چنین ادعـایی نکرده است، چه بسـیار احـادیث صـحیح السـندی که حاکم در مسـتدرک با شـرط صحت نزد بخاری یا مسـلم یا هر دو آورده، ولی شـیخین یا یکی از آن دو در صحیح خود نقل نکرده اند. مگر احمد بن حنبل نگفته است: کسی به مانند علی بن ابی طالب این مقدار فضیلت برای او نقل نشده است.

اسـماعیل قاضـی و نسائی و ابوعلی نیشابوری می گوینـد: هرگز برای احدی از صـحابه به مانند علی این مقدار حدیث صـحیح وارد نشده است.[۱۲۰]

۶ – تحریف فضایل اهل بیت علیهم السلام

تراث اسلامی و میراث فرهنگی اسلام که در طول تاریخ دست به دست به ما رسیده، امانتی الهی است که بر گردن ما نهاده

شـده است و مـا نسـبت به حفظ آن وظیفه سـنگینی داریم، وظیفه داریم که نه تنها در آن تغییری به نفع خود ایجاد نکنیم، بلکه واجب است واقعیت های تاریخی را آن گونه که هست حفظ کرده و از دستبرد دیگران برحذر داریم. و در غیر این صورت به تاریخ که انسان ساز است خیانت کرده ایم.

خداوند متعال می فرماید: « إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُکُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلی أَهْلِها»؛[۱۲۱] «خداوند شما را دستور می دهد که امانت ها را به اهلشان مسترد دارید».

۷ – تضـعیف مغرضانه احادیث یکی از راه های کتمان فضایل اهل بیت علیهم السـلام و در نتیجه دوری مردم از آنان، تضعیف بی مورد و مغرضانه این قبیل احادیث است؛ زیرا از آنجا که این احادیث با عقایـد آن ها سازگاری نـدارد، بدون جهت و دلیل تضـعیف می نماینـد. از باب نمونه می توان به ابن تیمیه اشاره کرد، شخصـی که حتّی به اعتراف وهابیان، در تضـعیف احادیث فضایل اهل بیت؛ خصوصاً علی علیه السلام مغرضانه عمل کرده است.

۸ – آشنا نبودن با عملکرد اهل بیت علیهم السلام

یکی از عوامل بی توجّهی مسـلمانان به اهل بیتعلیهم السـلام، بی معرفتی به فضایل و عملکرد آن ها در پیشرفت و تکامل اسلام و عزّت و اقتدار مسـلمین است. گاهی که از آن ها سؤال می شود چرا نسبت به اهل بیت بی مهری و بی توجّهی می کنید؟ می گوینـد: مگر آن ها در طول تاریـخ برای اسـلام چه کرده انـد؟ آیا از خود موقفی به یادگار گـذارده اند؟ ما در این جا به طور خلاصه و فهرست وار به خدمات ارزنده آن ها اشاره می نماییم:

۱ – به دست گرفتن زمام حکومت با فراهم شدن شرایط اجتماعی، همانند عصر حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام و امام

حسن مجتبی علیه السلام

۲ – فرستادن افراد نفوذی در دستگاه حکّام برای رسیدگی به حال شیعیان مظلوم، همانند علی بن یقطین.

۳ – تضعیف حکو...های جور به هر نحو ممکن.

۴ – قیام مسلّحانه بر ضدّ حکّام فاسدی که خطر جدّی برای اسلام و مسلمین به شمار می آمدند و بیدار کردن وجدان های خفته؛ همان کاری که امام حسین علیه السلام انجام داد.

۵ – در شرایط مقتضی به یاری و تأیید قیام های مسلّحانه می پرداختند، همان گونه که حرکت و قیام زید بن علی بن الحسین را تأیید نمودند.

۶ – به جهت حفظ اسلام و مسلمین گرچه حکومت غاصبانه خلفا را قبول نداشتند، ولی با آنان همکاری سیاسی و فرهنگی می نمودند، تا بر اصل اسلام ضربه ای وارد نشود و وحدت اسلامی از بین نرود، همان گونه که امام علی علیه السلام در ایّامی که خانه نشین بودند چنین روشی را دنبال می نمودند.

۷ – برای حفظ آثار اسلام و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دست به تألیف زده و آثار گرانسنگی را از خود به یادگار گذاشتند، همان گونه که کتاب هایی از امام علی و امام صادق و امام رضا علیهم السلام به یادگار مانده است.

۸ – هنگامی که با هجوم شبهات و تشکیکات در جامعه اسلامی مواجه می شدند درصدد رفع آن برآمده، در راه تثبیت عقاید مسلمین کوشا بودند.

۹ – هنگام هجوم و ترویج مکاتب الحادی، سخت در مقابل آن ها ایستاده و از طریق شاگردانی قوی و مباحثات گسترده، راه نفوذ آن ها را در جوامع اسلامی سد می نمودند؛ همان گونه که در مباحثه با ابن ابی العوجاءها مشاهده می کنیم. و نیز در بین شاگردان امام صادق علیه السلام اشخاصی؛

همانند هشام بن حکم را مشاهده می کنیم که سخت از حریم اسلام و ولایت پاسداری می کردند.

۱۰ – امامان شیعه در تمام زمینه ها شاگردانی تربیت کرده انـد که هر کـدام ملجأ و مرجع خاص و عام، شیعه و سنّی در علوم مختلف بوده اند.

۱۱ – و نیز شاگردانی را تربیت نمودنـد که با تألیف و تـدوین کتاب و حفظ آن ها سنّت نبوی و معارف دینی را به نسل های بعدی منتقل نمودند.

۱۲ – در حدّ امکان و توان خود به مسلمانان، بالأخص به شیعیانی که مورد ظلم و تعدّی حاکمان جائر بودند، کمک مالی می نمودند؛ همان گونه که امام زین العابدین علیه السلام بعد از واقعه کربلا و بعد از واقعه حرّه چنین می کرد.

۱۳ – برای تأمین نیازمندی های خود و شیعیان و اصحابش به طور مستقیم و غیر مستقیم در فعالیت های اقتصادی شرکت می کردند، همان گونه که در تاریخ از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و امام باقر و امام صادق علیهم السلام رسیده است.

۱۴ – حفظ کشور بزرگ اسلامی از طریق دعا برای نصرت مسلمین و مشورت دادن به حکّام در زمینه جنگ و نظام پولی و فروش اسلحه و... از دیگر فعالیت های اهل بیت علیهم السلام بوده است.

۹ – کوتاهی در تعریف اهل بیت علیهم السلام

یکی از عوامل مهم دیگر که تأثیر بسزایی در دوری مردم از اهل بیت علیهم السلام دارد، این که ما شیعیان و محبّان آنان چنـدان که در توان داریم و می توانیم، فضایل و کمالات و معارف آنـان را به مسلمانان، بلکه جهانیـان عرضه نکرده و نمی کنیم. ما معتقدیم که اگر امت اسلامی و عالم حتی به گوشه ای از این معارف پی برند قطعاً به اهل

بیت علیهم السلام روی آورده و از مریدان و موالیانشان خواهند شد، امری که سبب سعادت کل جوامع بشری و رشد و تعالی و کمال آنان خواهد بود. امیدواریم که روزی فرا رسد که بتوانیم از امکانات موجود در حدّ توان خود استفاده کرده، جایگاه اهل بیت علیهم السلام را در حدّ توان خود معرفی نماییم.

۱۰ – عملکرد برخی از مدعیان تشیّع یکی از عوامل دوری مسلمانان و حتی عموم مردم جهان از اهل بیت علیهم السلام عملکرد ناشایست برخی از کسانی است که خود را به تشیّع نسبت داده و کاری می کنند که باعث تنفر مردم از اهل بیت علیهم السلام می شوند. مردم می گویند: اگر عملکرد این افراد مورد تأیید اهل بیت علیهم السلام است، ما آنان را قبول نداریم، و لذا از این طریق مردم به مکتب اهل بیت علیهم السلام بدبین می شوند.[۱۲۲]

شماری از کتابهای تالیف شده پیرامون حضرت خدیجه سلام الله علیها

۱- انوارالساطعه من الغراء الطاهره/ سیلاوی/ غالب

۲- خدیجه الکبری سلام الله علیها / بعاج، عبدالستار

۳- نساء النبی/ بنت الشاطی/ عایشه

۴- با پیامبر صلی الله علیه و آله / بنت الشاطی/ عایشه

۵- حضرت خدیجه سلام الله علیها / دخیل/ علی محمد علی/ ترجمه دکتر فیروز حریرچی

۶- خدیجه سلام الله علیها ام المؤمنین/ زهراوی/ عبدالحمید

۷- حیاه ام المومنین خدیجه سلام الله علیها / سبلی/ محمود

۸- السیده خدیجه ام المومنین و سباقه الی الاسلام/ طهماز/ عبدالحمید محمود

۹- خدیجه سلام الله علیها ام المومنین نظرات فی اشراق فجر الاسلام/ عمر/ عبدالمنعم محمد

۱۰- خدیجه ام المومنین/ الدومی/ احمد عبدالجواد

۱۱- خدیجه ام المومنین/ توفیق/ بثینه

۱۲- خدیجه ام المومنین/ مهران/ ذوالفقار

۱۳- خدیجه ام المومنین/ علائلی/ عبدالله

۱۴- خدیجه اول ام المومنین/ عبدالسلام هلوانی/ احمد عبدالسلام

۱۵- خدیجه بنت خویلد/ حسن/ محمد عبدالغنی

۱۶- خدیجه زوجه الرسول/

سرور/ دارعبدالباقی

۱۷- امهات المومنین خدیجه بنت خویلد/ قطب، محمد علی

۱۸- خدیجه بنت خویلد اول اهل القبله/ محامی/ محمد کامل حسن

۱۹- ام المومنین خدیجه نبت خویلد/ هاشمی/ عبدالمنعم

۲۰- فروغ آسمان حجاز خدیجه سلام الله علیها / کرمی فریدنی/ محمد علی

۲۱- حضرت خدیجه سلام الله علیها اسطوره ایثار و مقاومت/ محمدی اشتهاردی/ محمد

۲۲- سرچشمه کوثر/ مهدی پور/ علی اکبر

۲۳- نیم نگاهی به مدیریت و کار آفرینی حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها / کرمی فریدنی/ محمد علی

۲۴- حضرت خدیجه سلام الله علیها ثروتمندترین زن روزگار/ حیدری/ سید محمد

۲۵- تحریف تاریخ/ احمدی/ سید موسی

۲۶- حضرت خدیجه سلام الله علیها / موسوی/ سید احمد

۲۷- یادواره بزرگداشت خدیجه کبری سلام الله علیها / موحد ابطحی/ میر سید حجت

قابل توجه اینکه مؤلف به ۱۵۵ عنوان کتاب اشاره می‌کند که در این کتب می شود به زندگانی حضرت خدیجه سلام الله علیها دست یافت.

۲۸- نگاهی نو به زندگانی حضرت خدیجه سلام الله علیها / کرمی فریدنی/ محمد علی

۲۹- خدیجه شکوه زندگی/ کمالی نیا و دیگران

۳۰- خدیجه کبری/ کمالی نیا/ محمد تقی

۳۱- شمع محفل طه/(شعر) / سجاد/ سید محمد حسن و مهرپرور/علی رضا

۳۲- حیاه السیده خدیجه بنت خویلد من المهد الی اللحد/ الشرهانی/ حسین علی

۳۳- غروب ماه حجاز (شعر)/ مهرپرور/علی رضا

۳۴- ام المومنین خدیجه الکبری بنت خویلد/ الموسوی/ سید هاشم

۳۵- خدیجه بنت خویلد/ علی محمد علی دخیل/ ۸ جزء در یک مجلد / بیروت

۳۶- ام المومنین خدیجه بنت خویلد / ابراهیم محمد حسن الجمل

۳۷- دثرینی ... یا خدیجه/سلوی بالحاج صالح – العایب

۳۸- صحابیات حول الرسول - خدیجه ام المومنین/ زهیر مصطفی یازجی

۳۹- سیره ام المومنین السیده خدیجه /واصف احمد فاضل کابلی

۴۰- خدیجه ام

المومنین/؟/ قاهره ۱۹۵۵م

۴۱- نمونه زنها/ منتظر/ محمد

۴۲- امهات المعصومین/ حسینی شیرازی/سید محمد

۴۳- امهات المومنین/ حسینی شیرازی/ سید محمد

البته این دو کتاب مستقل در زمینه حضرت نمی‌باشد، ولی فصلی از آنها راجع به حضرت می‌باشد.

۴۴- ماخذ شناشی توصیفی زندگانی حضرت خدیجه سلام الله علیها / کاری از گروه پژوهش مدرسه علمیه حضرت خدیجه سلام الله علیها

با مطالعه ی ۱۱۰۰ جلد کتاب، در ۳۸۶ جلد آن که شامل ۲۰۸ عنوان می شود به مطالب مربوط به حضرت خدیجه سلام الله علیها دست یافت.

در این کتاب ذکر شماره صفحات و کتاب موجود در کتابخانه اشاره شده است. و حدود ۲۲ کتاب مستقل در زمینه‌ی زندگانی حضرت خدیجه سلام الله علیها هم نام برده شده است.

اصفهان- خیابان چهارباغ عباسی – مقابل بیمه ایران- ۲۲۲۸۷۹۳

منابع و مآخذ

۱- قرآن کریم

۲- تحریف تاریخ/ سید موسی احمدی

۳- بحارالانوار/ علامه مجلسی

۴- مستدرک الوسائل/ محدث نوری

۵- طرائف/ سید بن طاووس

۶- الافصاح/ شیخ مفید

۷- شرح نهج البلاغه/ ابن ابی الحدید معتزلی

۸- حضرت خدیجه اسطوره ایثار و مقاومت/ محمد محمدی اشتهاردی

۹- التعجب / ابوالفتح کراجکی

۱۰- یار غار/ نجاح الطایی

۱۱- سبعه من السلف/ فیروزآبادی

۱۲- تقویم شیعه/ عبدالحسین نیشابوری

۱۳- صحیح البخاری/ محمد بن اسماعیل بن ابراهیم الجعفی

۱۴- اسدالغابه/ ابن اثیر

۱۵- الاصابه فی تمییز الصحابه/ابن حجر عسقلانی

۱۶- تاریخ الامم و الملوک/ محمد بن جریر طبری

۱۷- اسرار آل محمد صلی الله علیه و آله / سلیم بن قیس هلالی

۱۸- استغاثه/ ابوالقاسم کوفی

۱۹- مناقب آل ابی طالب/ ابن شهر آشوب

۲۰- امهات المومنین/آیت الله العظمی سید محمد شیرازی

۲۱- مصباح المنیر/ احمد بن محمو فیومی

۲۲- مفردات الفاظ القرآن/ راغب اصفهانی

۲۳- مفاتیح الجنان/ شیخ عباس قمی

۲۴- دلائل النبوه/ احمد بن حسین بیهقی

۲۵-البدایه والنهایه / اسماعیل

بن عمر / ابن کثیر

۲۶- سیره ی حلبیه/ حلبی

۲۷- مصباح المتهجد/ شیخ کفعمی

۲۸- المحبر/ ابن حبیب

۲۹- انساب الاشراف/ بلاذری

۳۰- الفصول المهمه/ علی بن محمد مالکی

۳۱- سیر اعلام النبلاء/ ذهبی

۳۲- سیره مغلطای/ مغلطای

۳۳- بهجه المحافل/ العامری

۳۴- تاریخ الخمیس/ الدیار بکری

۳۵- شذرات الذهب/ ابن العماد حنبلی

۳۶- مختصر تاریخ دمشق/ ابن عساکر

۳۷- کشف الغمه/ اربلی

۳۸- نهایه الارب فی فنون الادب/ النویری

۳۹- متشابه القرآن/ محمد بن علی ابن شهرآشوب مازندرانی

۴۰- کنزالعمال/متقی هندی

۴۱- درالمثور/ سیوطی

۴۲- روح المعانی فی تفسیر قرآن العظیم/ سید محمود آلوسی

۴۳- ذخائر العقبی/ احمد بن عبدالله طبری

۴۴- تفسیر القرطبی/ محمد بن احمد قرطبی

۴۵- ریاحین الشریعه/ ذبیح الله محلاتی

۴۶- منتهی الآمال/ شیخ عباس قمی (ره)

۴۷- الکافی/ شیخ محمد بن یعقوب کلینی.

۴۸-اسرار معراج حضرت رسول اکرم / علی قرنی گلپایگانی.

۴۹- عیون الاثر/ ابوفتح الدین اندلسی

۵۰- مناقب/ خوارزمی

۵۱- الکامل فی التاریخ/ ابن اثیر

۵۲- الاوائل/ طبرانی

۵۳- حلیه الاولیاء/ابونعیم اصفهانی

۵۴- سیره نبوی/ احمد زینی دحلان

۵۵- المستدرک / حاکم نیشابوری

۵۶- حیاه الصحابه/ محمد یوسف الکاندهلوی

۵۷- مجمع الزوائد/ هیثمی

۵۸- تاریخ الخلفاء/ سیوطی

۵۹- امالی/ شیخ طوسی

۶۰- فرائدالسمطین/ حموینی

۶۱- عوامل دوری مسلمانان از غدیر/ علی اصغر رضوانی

۶۲- سرچشمه کوثر / علی اکبر مهدی پور

۶۳- صواعق المحرقه / ابن حجر هیثمی

پی نوشت ها

[۱] – الکافی ج۸ ص ۳۴۰

[۲] – شواهد التنزیل/ ج۱/ ص ۴۱۶، تأویل الآیات الطاهره /ج۱/ ص ۳۸۵ ؛تفسیر قمی/ج۲/ص ۱۱۷.

[۳] – بحارالانوار/ج۶۶/ص ۲۶۳.

[۴] – تفسیر قمی/ج۲/ص ۱۱۷.

[۵] – علم الیقین فی اصول الدین/ج۲/ ص ۹۸۶/ دارالبلاغه بیروت.

[۶] – تفسیر قمی/ ذیل ایه ۷۴ سوره فرقان.

[۷] – معانی الاخبار/ص ۵۳.

[۸] – معانی الاخبار/ ص ۵۳؛ بحارالانوار/ج۱۶/ص ۱۴۲؛ تفسیر فرات/ ص ۵۷۹؛ الخرائج و الجرایح/ج۳/ ص ۱۰۴۵ / موسسه الامام المهدی.

[۹] – مناقب ابن شهر آشوب/ج۳/ ص

۳۲۰؛ تفسیر ابوالفتوح/ ج ۱۲/ ص ۱۱۵؛ مجمع البیان/ج ۱۰ / ص ۵۰۶؛ الکشاف/ج۴/ ص ۷۶۸.

[۱۰] - بحارالانوار/ج۲۴/ص ۳.

[۱۱] - تفسیر القمی/ج۲/ ص ۴۳۹.

[۱۲] - بحارالانوار/ج۲۴/ص ۳۲۱.

[۱۳] - التبیان فی تفسیر القرآن/ج۲/ ص ۴۵۶.

[۱۴] - الکشاف/ج۴/ ص ۵۷۳.

[۱۵] - معالم التنزیل/ج۱/ ص ۴۶۴؛ جامع البیان/ج۳/ص ۱۸۰.

[۱۶] - روح المعانی/ج۳/ص ۱۵۵؛ ذخائر العقبی/ ص ۴۴؛ درالمنثور/ ذیل آیه ۴۲ سوره آل عمران.

[۱۷] - تفسیرالقرطبی/ج۲/ ص ۱۳۲۵؛ بحارالانوار/ج۴۳/ ص ۹.

[۱۸] - تفسیرالقرآن العظیم/ج۱/ ص ۳۱۲.

[۱۹] - البرهان/ج۳/ص ۳۶۱.

[۲۰] - تفسیر فرات کوفی/ ص ۲۳؛ بحارالانوار/ج۷۳/ ص ۶۳.

[۲۱] - الدر المنثور ج۱ /ص ۲۳.

[۲۲] - غایه المرام /ص ۳۵۵؛ بحارالانوار /ج۲۴/ ص ۲۵۵؛ مختصر بصائر الدرجات/ ص ۵۳؛ تاویل الآیات الطاهره/ج۱/ ص ۱۷۶.

[۲۳] - امام حسین علیه السلام در روز عاشورا در ضمن خطبه‌ای که خود را به دشمن معرفی می‌کرد فرمود: « شما را به خدا سوگند آیا می‌دانید که جده‌ی من خدیجه دختر خویلد است.».(بحارالانوار/ج۴۴/ ص۳۱۸)

و نیز خطاب به دشمن فرمود: « آیا می‌دانید که من فرزند همسر پیامبر شما خدیجه کبری سلام الله علیها هستم.» (بحارالانوار/ج۴۵/ص۶)

امام سجاد علیه السلام در مجلس یزید در دمشق ، در آن خطبه‌ی معروفش در فرازی چنین خود را معرفی کرد: «... انا ابن خدیجه الکبری» من پسر خدیجه‌ی کبریسلام الله علیها بانوی بزرگ اسلام هستم. (بحارالانوار/ ج۴۵/ ص ۱۷۴، بحارالانوار/ج۴۴/ص۱۷۴ و المناقب ج۴/ ص ۱۶۸).

حضـرت زینب سلام الله علیها در کربلا در روز یازدهم محرم در سال ۶۱ ه.ق هنگامی که کنار پیکر پاره پارهی شـهیدان آمد، و مطالبی جانسوز گفت، از جمله در آنجا پس از ذکر پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام از خدیجه

سلام الله علیها یاد کرد و فرمود: « بابی خدیجه الکبری» پدرم به فدای خدیجه بانوی بزرگ باد.(بحارالانوار/ج۴۵/ص۵۹).

در اکثر زیارتنامه‌هایی که از طرف امامان معصوم : و اولیاء خدا برای امامان و امامزادگان تنظیم شده ، از خدیجه کبری یاد شده و پس از سلام به پیامبران اولوالعزم به او سلام داده شده است تا همواره یاد او در خاطره‌ها تجدید گردد و زائران با ایمان به پیشگاه او سلام عرض کنند و او را در خانه‌ی خداوند واسطه قرار دهند.

در دعای ندبه که از ناحیه‌ی مقدسه امام زمان صلی الله علیه و آله صادر شده ، در فرازی با توجه به حضرت ولی عصر چنین می‌خوانیم:« این ابن النبی المصطفی وابن علی المرتضی و ابن خدیجه الغراء» کجاست پسر پیامبر برگزیده صلی الله علیه و آله و پسر علی علیه السلام و پسر خدیجه بلند مقام سلام الله علیها واژه غراء به معنی شامخ و ارجمند است که در اینجا به عنوان صفت برای حضرت خدیجه سلام الله علیها ذکر شده است. (حضرت خدیجه سلام الله علیها اسطوره ایثار و مقاومت / ص۱۹۹)

[۲۴] – (بحارالانوار ج۲۸ ص ۲۰۲، بحارالانوار ج۲۹، ص ۱۲۴/ در مورد صهاك مادر بزرگ عمر آنچه لازم است اشاره شود این است که وی کنیز هاشم بن عبدمناف جد رسول خدا صلی الله علیه و آله بود عبدالعزی بن ریاح با وی زنا کرد و نفیل جد عمر به دنیا آمد. (المثالب لنسابه کلبی).

[۲۵] – شرح نهج البلاغه/ ابن ابی الحدید/ ج۱۱/ ص ۶۷.

[۲۶] – شرح نهج البلاغه/ ابن ابی الحدید/ج۲/ ص۱۲۵؛ منتهی الآمال/ج۱/ ص ۲۳۵

[۲۷] – عبدالله بن سنان نقل

کرده است که از امام صادق علیه السلام پرسیدم: به چه علتی برای رسول خدا صلی الله علیه و آله پسری باقی نماند؟

ایشان فرمودند: به آن علت که خداوند محمد صلی الله علیه و آله را نبی و علی علیه السلام را وصی خلق کرد. در این صورت اگر پسری برای رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از ایشان بود آن پسر اولویت داشت به رسول خدا صلی الله علیه و آله از امیرالمومنین علیه السلام. پس در اینصورت وصایت ایشان ثابت نمی‌شد. (بحارالانوار /ج۲۲/ص ۱۵۲/ح۶)

[۲۸] - عایشه می گوید: کمتر اتفاق می‌افتاد که پیامبر از خانه بیرون رود و خدیجه را به خیر یاد نکند. چندان که یک روز آتش حسد من مشتعل شد و گفتم: یا رسول الله، تاکی خدیجه را یاد می کنی؟ او پیرزنی بیش نبوده! خداوند بهتر از او را (منظور خودش بوده) به تو مرحمت کرد! پیامبر از سخن من در غضب شد و فرمود: نه به خدا قسم! بهتر از خدیجه نصیب من نشد، به من ایمان آورد هنگامی که مردم کافر بودند و تصدیق نبوت من نمود در وقتی که مردم مرا تکذیب می کردد و اموال خود را در اختیار من گذارد در وقتی که مردم مرا از خود دور می کردند. خداوند متعال از خدیجه به من فرزندانی روزی کرد و رحم تو را عقیم قرار داد. (ریاحین الشریعه/ج۲/ص۲۰۲ و ۲۰۷ و ۲۱۱)

[۲۹] - بحارالانوار/ج۱۶/ ص۲ و ۷.

قرطبی از ابن عباس از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند که حضرت فرمودند: « افضل اهل النساء خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمدصلی الله علیه

و آله و مریم بنت عمران و آسیه بنت مزاحم» (تفسیر القرطبی/ج۲/ص۱۳۲۵)

آلوسی از ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموه که حضرت فرمودند: « اربع نسوه سادات عالمهن: مریم بنت عمران، آسیه بنت مزاحم، خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمدصلی الله علیه و آله و افضلهن عالماً فاطمه» (روح المعانی/ج۳/ص ۱۵۵، ذخائر العقبی/ص ۴۴ و درالمثور ذیل آیه ۴۴ سوره آل عمران) (چهار زن سالار زنان روزگا شدند: مریم، آسیه، خدیجه بنت خویلد و فاطمه زهرا سلام الله علیها و فاطمه سلام الله علیها افضل ترین آنها می‌باشد. و دهها روایت دیگر مانند این روایت از خاصه و عامه نقل شده است.

[۳۰] – عنکبوت/۳۲ و ۳۳؛ تحریم/۱۰؛ اعراف/۸۳؛ حجر/۶۰ و نمل/۵۷)

[۳۱] – کنزالعمال/ج۱۲/ ص ۱۴۴.

[۳۲] – حجرات / ۱۳.

[۳۳] – نجم/۳ و۴.

[۳۴] – متشابه القرآن/ج۲/ ص ۱۶۸.

[۳۵] – بحارالانوار/ ج۱۶/ ص۲ و ۸.

[۳۶] – تحریف تاریخ/ص۴۶.

[۳۷] – بیهقی در دلائل النیوه، ج۲/ص۷؛ ابن کثیر در البدایه و النهایه /ج۲/ ص ۹۴ ؛ حلبی در سیره‌ی حلبیه/ج۱/ ص ۱۴۰و مصباح المتهجد/ص ۷۲۳.

[۳۸] – المحبر/ص۷۹؛ انساب الاشراف بلاذری/ج۱/ ص ۹۸؛ نهایه الارب فی فنون الادب/ج۱۶/ ص ۹۹؛ سیر اعلام النبلاء/ج۲/ ص ۸۲؛ سیره مغلطای/ص۱۲؛ بهجه المحافل/ج۱/ ص ۴۸؛ تاریخ الخمیس/ج۱/ ص ۲۹۴؛ شذرات الذهب/ج۱/ص ۴۱؛ سیره حلبیه/ج۱/ ص ۱۴۰و ابن عساکر در مختصر تاریخ دمشق/ج۲/ ص ۲۷۵.

[۳۹] – کشف الغمه/ج۲/ص۱۳۶ و ۱۳۹؛ الفصول المهمه/ص ۱۴۹؛ شذرات الذهب/ج۱/ ص ۱۴؛ انساب الاشراف/ج۱/ص ۱۹۸.

[۴۰] – احزاب/۳۳.

[۴۱] – زیارت اربعین امام حسین علیه السلام ، زیارت وارث. (یکی از علائم شیعه و مؤمن خواندن زیارت اربعین می باشد). (مفاتیح الجنان).

[۴۲] - احمد بن محمد فیومی

می گویـد: رجس به معنای پلیـدی است.(المصـباح المنیر/ج۱/ص ۲۱۹)؛ فـارابی می گویـد: هر چیزی که پلیـد شـمرده می‌شود رجس نامیـده می‌شود. و راغب اصـفهانی می‌نویسد: رجس چیز پلید است. (مفردات الفاظ القرآن/ص ۳۴۲) و رجس در قرآن مصـادیق مختلف دارد: ۱- رجس در معنـای شـراب، قمـار، بت هـا و ازلام (نوعی بخت آزمایی) (مائـده/۱۹۰)؛ ۲- رجس در معنای کفر و بی ایمانی(انعام/۱۲۵) ۳- رجس در معنای مردار، خون بیرون ریخته و گوشت خوک(انعام/۱۴۵).

[۴۳] - تحریف تاریخ/ ص۸۸.

[۴۴] - استغاثه/ج/ ص ۶۹ تا ص ۷۲.

[۴۵] - بحارالانوار/ج۲۲/ ص ۱۹۱؛ منـاقب ابن شـهر آشوب/ج۱/ ص ۱۵۹، امهـات المـؤمنین(آیـت الله العظمی سـید محمد شیرازی) /ص ۹۰.

[۴۶] - بحار الانوار/ج۱۶/ ص ۱۲.

[۴۷] - تفصـیل داستان صحیفه ملعونه را در بحار الانوار/ ج ۲۸/ ص ۹۶- ۱۱۱ به نقل از حذیفه نقل کرده که خلاصه‌اش چنین است:

اول کسـانی که بر غصب خلافت هم پیمـان شدنـد اولی و دومی بودنـد و اسـاس و پـایه‌ای که طبـق آن پیمـان بسـتند و سـایر پیمانهایشـان هم بر آن پـایه بود که « اگر محمـد بمیرد یـا کشـته شود این امر خلافت را از اهل بیتش بگیریم به طوری که تا ما هستیم احدی از آنان به خلافت دست نیابد.

بعـد از آن ابوعبیـده‌ی جراح و معاذ بن جبل و در آخر سالم مولی ابی حـذیفه هم به آنان پیوسـتند و پنج نفر شدند. اینان جمع شدنـد و داخـل کعبه رفتنـد و در بین خود نوشـته‌ای در این باره نوشـتند که: «اگر محمـد بمیرد یا کشـته شود...» و در تمام این قضایا عایشه و حفصه جاسوسان پدرانشان در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله بودند. سپس ابوبکر

و عمر جمع شدند و سراغ منافقين و آزادشدگان فرستادند و مابين خود مشورت و نظرخواهی کردند و بر اين رأی متفق شدند که هنگام بازگشت پيامبر صلی الله عليه و آله از حجه الوداع در گردنهی «هرشی» که در راه مکه، در نزديکی حجفه است شتر حضرت را برمانند به اين طريق حضرت را به قتل برسانند. کسانی که اجرای نقشه را بر عهده داشتند چهار نفر بودند که در جنگ تبوک هم هيمن نقش را بر عهده داشتند ولی اين نقشه آنان بر آب شد.

اميرالمؤمنين عليه السلام از طرف خداوند در غدير خم منصوب شد و سپس پيامبر صلی الله عليه و آله حرکت کرد تا به گردنه «هرشی» رسيد و آن عده جلوتر رفتند و بر سر راه پنهان شدند، ولی اين بار هم خداوند آنان را مفتضح کرد و پيامبرش را حفظ نمود.

وقتی وارد مدينه شدند همگی در خانهی ابوبکر جمع شدند، و در بين خود نوشتهای نوشتند و آنچه دربارهی خلافت تعهد کرده بودند در آن ذکر کردند، و اولين مطلب آن شکستن پيمان و ولايت علی بن ابيطالب عليه السلام بود، و اينکه خلافت از آن ابوبکر و عمر و ابوعبيده است و سالم نيز با آنان است و از اين عده خارج نمیشود.

اين صحيفه دوم را ۳۴ نفر امضاء کردند که ۱۴ نفر همان کمين کنندگان در گردنهی هرشی بودند که عبارت بودند از:

ابوبکر، عمر، عثمان، معاويه، عمرو عاص، طلحه، ابوعبيده جراح، عبدالرحمان بن عوف، سالم مولی ابی حذيفه، معاذ بن جبل، ابوموسی اشعری، مغيره بن شعبه، سعد بن ابی وقاص و اوس بن حدثان و بيست نفر

دیگر عبارت بودند از:

ابوسفیان، عکرمه پسر ابوجهل، خالد بن ولید، بشیر بن سعید، سهیل بن عمرو، صهیب بن سنان، ابوالاعور اسلمی، صفوان بن امیه، سعید بن عاص، عیاش بن ابی ربیعه، حکیم بن حزام، مطیع بن اسود مدری و چند نفر دیگر هر کدام از اینان جمعیت عظیمی را به دنبال خود داشتند که سخنانشان را می‌پذیرفتند و از آنان اطاعت می‌کردند.

نویسنده‌ی این صحیفه سعید بن عاص اموی بود و در محرم سال ۱۰ هجرت آن را نوشتند، سپس آن را به ابوعبیده جراح سپردند و او آن را به مکه فرستاد، آن صحیفه همچنان در کعبه مدفون بود تا زمان عمر که آن را از مجلس بیرون آورد.

۴۸-۱۲۲

[۴۸] - اسرار آل محمد صلی الله علیه و آله /ص ۲۳۲ و ۲۳۳.

[۴۹] - صحیح بخاری/ج۳/ص۶۱/باب بعث النبی خالد بن الولید و ج۴/ص ۱۰۴، باب رفع الایدی فی الدعاء، مسند احمد بن حنبل/ج۲/ ص ۱۵۰.

[۵۰] - تاریخ الامم و الملوک/ج۲/ص ۵۰۲، الاصابه فی تمییز الصحابه /ج۱قسم الاول/ص ۴۱۴ و ۴۷۵.

خالد بن ولید بیست سال بعد از بعثت پیامبر در اواخر زندگانی آن حضرت به همراه عمرو عاص به ظاهر اسلام را قبول کرد. ابوبکر او را حاکم شام کرد و عمر او را عزل کرد پس از مدتی در شهر حمص مرد و در همانجا مدفون شد. (اسدالغابه/ج۲/ص ۹۶)

در مواردی پیامبر از کارهای خالد بیزاری جستند.

او بدون اجازه پیامبر بنی جزیمه را به قتل رساند و عده‌ای را اسیر کرد و گفت: « هر کس اسیری در دست دارد او را بکشد» مهاجر و انصار اسراء را نزد پیامبرصلی الله علیه و آله

فرستادند و آن حضرت دستان مبارک را بلند کرد و دو بار فرمود: « خدایا من بیزاری می‌جویم به سوی تو از کاری که خالد کرده است». (سبعه من السلف/ص ۳۳۷- ۳۴۱؛ صحیح بخاری/ج۵/ص ۱۰۷)

خالد به عمار ناسزا گفت. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کس عمار را سب کند، خداوند او را سب می کند.»(سبعه من السلف/ص ۳۴۲- ۳۴۵)

او به دستور ابوبکر خواست امیرالمومنین را به شهادت برساند ولی قبل از هر اقدامی آن حضرت متوجه شدند و با دو انگشت گلوی خالد را آن‌چنان فشار دادند که خالد نعره کشید و مردم فرار کردند و خالد لباسش را نجس کرد. آنگاه گفت: فلانی و فلانی مرا به این کار امر کرده‌اند هر کس واسطه شدآن حضرت او را رها نکرده تا آنکه ابوبکر و عمر فرستادند و ابن عباس را آورد. ابن عباس حضرت را به قبر مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله و فرزندانش و حضرت صدیقه سلام الله علیها قسم داد و حضرت او را رها کرد.

ابوبکر به عمر گفت: «این هم نتیجه مشورت با تو»! چه اینکه عمر، خالد را برای این کار انتخاب کرده بود. (شرح نهج البلاغه/ابن ابی الحدید معتزلی/ ج۳/ ص ۳۰۲ و ۳۰۳)

همچنین خالد بن ولید مالک بن نویره را با عده‌ی زیادی از قبیله‌ی او به جرم بیعت نکردن با ابوبکر کشت و در همان شب با همسر مالک مرتکب خلاف شد وقتی عمر این قضیه را شنید، گفت: « تو را سنگسار می کنم، ولی این کار ا انجام نداد». (سبعه من السلف/ص ۳۴۶-۳۴۸؛ شرح نهج البلاغه/ابن ابی الحدید معتزلی/ج۱/ ص ۱۷۹)

در مورد

دیگر هنگامی که ابوبکر او را به سوی قبیله‌ی بنی سلیم فرستاد، عده‌ای از مردان قبیله را در محل جمع کرد و آنان را به آتش سوزانید. (تقویم شیعه/ص ۱۱۰-۱۱۲؛ سبعه من السلف/ص ۳۴۷ از طبقات الکبری).

[۵۱] - قلم همواره در طول تاریخ در دست چاپلوسان و در خدمت زورمداران بوده، و بسیاری از حقایق مسلم تاریخی دستخوش تحریف شده و رنگ واقعیت تاریخی به خود گرفته تا جایی که اگر پژوهشگری بر اساس یافته‌های علمی خود پرده از روی واقعیت‌ها بردارد، موجب شگفت همگان خواهد بود. یکی از پژوهشگران معاصر، با دلایل متقن اثبات کرده که تنها یار غار پیامبر، عبدالله بن بکر بن اریقط بوده و در عهد معاویه و با پول او داستان غار جعل شده و شخص دیگری(منظور ابوبکر می‌باشد) به جای عبدالله یار غار معرفی شده است. (یار غار/ ص ۶۱)

[۵۲]- التعجب لابوالفتح کراجکی / ص ۴۹ و ۵۰.

[۵۳] - کسی است که در خانه‌ی او پیمان « حلف الفضول» بسته شد.

در تاریخ آمده که: حدود بیست سال قبل از بعثت جمعی از شخصیت‌های مکه که یکی از آنها«اسد بن عبدالعزّی» (جد پدری حضرت خدیجه سلام الله علیها) بود، برای حفظ امنیت مکه و اطراف آن، مجلسی تشکیل دادند و هم پیمان شدند تا به حق مظلومان رسیدگی کنند و از ظلم ستمگران جلوگیری نمایند و چون سه نفر از اعضای مرکزی آن به نامهای «فضل بن فصاله، فضل بن وراعه و فضیل بن حارث» بودند نام این پیمان را «حلف الفضول» گذاشتند، با توجه به اینکه حلف به معنی سوگند و پیمان است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

که در آن هنگام بیست سال داشت به این گروه پیوست. پیامبرصلی الله علیه و آله به این پیمان احترام شایانی می‌نمود و پس از بعثت می‌فرمود: اگر اکنون نیز مرا به عضویت در آن پیمان دعوت کنند می‌پذیرم. و نیز می‌فرمود: « لقد شهدت خلقا ما احب الی به حمر النعم» در پیمانی شرکت کردم که حاضر نیستم آن را بشکنم و در عوض شتران سرخ موی حجاز (گرانبهاترین نعمت‌ها) را به من بدهند. (حضرت خدیجه اسطوره ایثار و مقاومت/ص۲۳-۲۴)

[۵۴] - بحارالانوار/ج۳۰/ص۶۶، الطرائف/ج۲/ص۴۰۵ تا ۴۰۷ به نقل از مدرک مثالب کلبی، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید /ج۱۳/ص ۲۷۰.

[۵۵] - الافصاح/ مرحوم شیخ مفید/ ص ۲۱۳ و ۲۱۴.

[۵۶] - طرائف/ج۲/ ص ۴۰۷ ، به نقل از الجمع بین الصحیحین.

[۵۷] - مجادله/۱۲.

[۵۸] - مستدرک الوسائل/ ج۵/ ص ۲۱۸.

[۵۹] - بحارالانوار، ج۴۳، ص ۳۳.

[۶۰] - تحریف تاریخ/ ص ۱۰۳.

[۶۱] - الکافی/ج۱/ ص ۴۴۲/ باب مولد النبی/ح ۱۳.

[۶۲] - اسرار معراج حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله / ص۴.

[۶۳] - مروج الذهب/ج۲/ ص ۲۷۶.

[۶۴] - تاریخ ابن اثیر/ج۲/ ص ۵۷.

[۶۵] - سیره نبوی دحلان/ الاوائل طبرانی، سیره حلبی/ج۱/ ص ۲۶۷.

[۶۶] - عیون الاثر/ج۱/ ص ۱۲۴؛ مناقب خوارزمی/ص ۱۸-۲۰؛ سیره حلبی/ج۱/ ص ۲۶۸-۲۷۵؛ حلیه الاولیاء/ج۱/ص ۶۶

[۶۷] - المستدرک الحاکم/ج۳/ ص ۱۳۶؛ الاوائل/ج۱/ص ۱۹۵؛ حیاه الصحابه/ج۲/ص ۵۱۳-۵۱۵.

[۶۸] - المستدرک الحاکم/ج۳/ ص ۱۳۶؛ الاوائل/ج۱/ص ۱۹۵؛ حیاه الصحابه/ج۲/ص ۵۱۳-۵۱۵.

[۶۹] - سیره حلبی/ ج/ ص ۲۷۳.

[۷۰] - البدایه و النهایه/ج۳/ ص ۲۸؛ تاریخ طبری /ج۲/ ص ۶۰.

[۷۱] - مجمع الزوائد/ج۱/ص ۷۶ به نقل از طبرانی در تفسیر کبیر.

[۷۲] - الاستغاثه/ج۲/ ص ۳۱.

[۷۳] - الشعراء/۲۱۴.

[۷۴] - مروج الذهب/ج۲/ ص ۲۷۶.

[۷۵] - تاریخ

الخلفاء سیوطی/ ص ۱۸۵؛ المستدرک حاکم / ج۳ / ص۱۳۶؛ حلیه الاولیاء/ ج۱ / ص ۶۶؛ خطیب بغدادی/ ج۲ / ص ۸۱؛ سیره حلبی/ج۱ / ص۳۱۸ و یار غار ص ۲۶– ۲۸.

[۷۶] – امالی شیخ طوسی/ج۱/ ص ۴۵۵.

[۷۷] – همان/ج۱/ ص ۷۶۷.

[۷۸] – فرائدالسمطین حموینی/ ج۱ / ص ۳۹/ش۳.

[۷۹] – المعارف/ ص ۱۶۸ . تاریخ الامم و الملوک/ ج۱/ ص ۵۴۰ .

[۸۰] – التنبیه و الاشراف/ ص ۱۹۸ .

[۸۱] – السیره النبویه و اخبار الخلفاء /ج۱ / ص ۶۷ و ۶۸ ، کتاب الثقات/ ج۱ / ص ۵۲ .

[۸۲] – سنن الکبری/ ج۹ / ص ۹۴ و ۹۵ ، السنن الصغری/ ج۲ / ص ۳۶۵ ، السنن الصغیر/ ج۱ / ص ۵۷۰ .

[۸۳] – تاریخ بغداد / ج۱ / ص ۱۳۳.

[۸۴] – الاستیعاب / ج۳ / ص ۱۹۷ .

[۸۵] – الوفاء باحوال المصطفی/ صص ۱۶۳ و ۱۶۴.

[۸۶] – الکامل فی التاریخ / ج۱ / صص ۴۸۴ و ۴۸۵ .

[۸۷] – اسد الغابه /ج۴ / ص ۱۶ .

[۸۸] – تذکره الخواص / ص ۲۶ .

[۸۹] – شرح نهج البلاغه /ج۱ / ص۳۲ ؛ ج۴ / ص۳۱۹ ؛ ج۱۳ / ص۱۴۸ .

[۹۰] – الوافی بالوفیات/ ج۲۱/ ص ۲۷۰ و ۲۶۹ .

[۹۱] – حیاه الحیوان الکبری/ ج۱/ ص ۷۹ .

[۹۲] – تقریب التهذیب/ ج۲ / ص۳۹ . جالب این است ، در چاپ جدید تقریب التهذیب ، کلام ابن حجر عسقلانی را تحریف کرده‌اند و این گونه نوشته‌اند : «جمعی می گویند : اولین نفر که به اسلام گروید علی بن ابی‌طالب علیه السلام است» تحریر تقریب التهذیب / ج۳/ ص ۲۳۱ .

[۹۳] - الاصابه/ ج۲ /

ص ۵۰۶ .

[۹۴] - موسوعه الفقه الاسلامی/ج۱ / ص ۲۶۹ ؛ شباب حول الرسول/ ص۲۱ .

[۹۵] - الکافی/ ج۵/ ص ۳۷۴.

[۹۶] - القواعد/ عالم حلی/ ج۳/ ص ۷۳.

[۹۷] - امهات المعصومین/ ص ۸۷.

[۹۸] - وفاه الزهرا/ سید عبدالرزاق مقرم / ص ۷.

[۹۹] - من لایحضر الفقیه/ ج۳/ ص ۳۹۷.

[۱۰۰] - سرچشمه کوثر/ ص ۳۶ به نقل از ام المومنین خدیجه/ ص ۴۰.

[۱۰۱] - هر اوقیه برابر با ۴۰ درهم است.

[۱۰۲] - اعلام الوری/ طبرسی/ ج۱/ ص ۲۷۵؛ بحارالانوار/ج۱۶/ ص ۱۰ و ۱۲ و ۲۱۹.

[۱۰۳] - اعلام الوری/ ص ۱۴۷.

[۱۰۴] - من لا یحضرالفقیه / ج۳/ ص ۳۹۸.

[۱۰۵] - تنقیح المقال/ مامقانی/ ج۳/ ص ۷۷؛ قاموس الرجال/ج۱۰ / ص ۴۳۱؛ فروغ آسمان حجاز/ ص ۱۳۸و ۱۳۹.

[۱۰۶] - فروغ آسمان حجاز/ ص ۱۴۰ و ۴۱به نقل از مناقب آل ابی اطلب/ج۱/ ص ۱۶۰؛ بحارالانوار/ ج۲۲/ ص ۱۹۱؛ مناقب ابن شهر آشوب/ج۱/ ص ۵۹.

[۱۰۷] - ریاحین الشریعه/ج۲/ ص ۲۶۸.

[۱۰۸] - خدیجه سلام الله علیها/ دخیل/ ص ۱۱.

[۱۰۹] - این کتاب در سال ۱۴۱۳ ه.ق تالیف یافته و چاپ دوم آن در سال ۱۴۱۶ (۱۳۷۵ه.ش) به قطع رقعی در ۱۴۸ صفحه از طرف دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم چاپ و منتشر شده است.

[۱۱۰] - بنات النبی / ص ۷۵ و ص ۱۲۴.

[۱۱۱] - همان/ ص ۸۸ تا ص ۹۳.

[۱۱۲] - مناقب آل ابی طالب /ج۱/ ص ۱۵۹.

[۱۱۳] - احقاق الحق/ ج۵/ ص۷۴؛ مناقب/ عبدالله شافعی/ ص ۵۰.

[۱۱۴] - بنات البنی ام ربائبه؟/ ص ۱۱۹ و ۱۲۰.

[۱۱۵] - احزاب/ ۵۹.

[۱۱۶] - آل عمران/ ۶۱.

[۱۱۷] - ریاحین الشریعه/ج۲/ ص ۲۶۹ و حضرت خدیجه اسطوره ایثار و مقاومت/ ص ۲۴۸- ۲۵۱.

[۱۱۸]

- شرح ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۳۵۸.

[۱۱۹] - شرح ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۳۵۸.

[۱۲۰] - مستدرك حاكم، ج ۳، ص ۱۰۷؛ تاریخ الخلفاء، سیوطی، ص ۱۳۳؛ صواعق المحرقه، ص ۱۲۰، باب ۹.

[۱۲۱] - نساء/ ۵۸.

[۱۲۲] - برگرفته از کتاب عوامل دوری مسلمانان از غدیر/ علی اصغر رضوانی.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آيا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند يکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقيقات رايانه ای قائميه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آيت الله حاج سيد حسن فقيه امامی (قدس سره الشريف)، با فعاليت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهيختگان حوزه و دانشگاه، فعاليت خود را در زمينه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقيقات رايانه ای قائميه اصفهان در راستای تسهيل و تسريع دسترسی محققين به آثار و ابزار تحقيقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در اين عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جريانات اجتماعی، سياسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مديريت آثار توليد شده و انتشار يافته از سوی تمامی مراکز شيعه» تلاش می نمايد تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصين، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهيختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون توليد و در فضای مجازی به صورت رايگان در اختيار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلين (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام)

۲.تقويت انگيزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقيق تر مسائل دينی

۳.جايگزين کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رايانه ها و ...

۴.سرويس دهی به محققين طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمينه سازی جهت تشويق انتشارات و مؤلفين برای ديجيتالی نمودن آثار خود.

سياست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهيز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای